

آرمان

نشریه دبیرخانه خارجی

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



سال سوم، شماره ۴

بهاره ۱۳۵۶



گروهی از هنرستان آگادری سروزها، بهمنوان همیستی با سرورم ایران، یک نمایشی در یوزی ۷ سپتر در ۳۰ تیری در محل نمایشگاه آره ایسی گنیده بند، در این سوزایش از سسل هائی مانیطه کل سلیخ، سسجم خاردار او سسه جوبروه هضم از بهیرستان جلیق، جسموه کسری، هویسنگ سیرانی و کرامت در انستیان اسفهاره سسده اسسسه . . .

در این شماره :

- سخنی با شما
- پیام دبیرخانه خارجی ادیسی درباره ضرورت مبارزه متحد برای آزادی زندانیان سیاسی
- سیاست امپریالیسم آمریکا را در تولید برب نوترون شدت محکوم میکنیم
- گسترش اعتصابات کارگری
- ما و مسلمانان مبارز
- بازار کساد "رستاخیز"
- بیله شاه، بیله ولعهد
- علی جان، اینجا جکار میکنی؟
- "سیسی ها" و نامدی یک جاسوس
- آلبانی هم چین را افشاء میکند
- کتابهای درسی، یک رسوائی دیگر در بار استادان فرهنگ، همگام کیستید؟
- نئین، دوست بزرگ مردم ایران
- با بوسه برادری
- کوبائپها در آنکولا
- از زندگی و پیکار دانشجویان و جوانان جهان
- پاسخ به خوانندگان
- جوانان می سزایند
- پشت جلد: آفیش و کارت پستال صفر قهرمانی، کهن ترین زندانی سیاسی جهان، که با بشتکار ادیسی - ایتالیا - منتشر شده است.

سخنی با شما

● در پهنی میهن ما رزمندگان خلق پیوسته نیرومند تر میشوند و کار پیکار با بیداد و استبداد بالا میگردد. در میهن ما تحولاتی در شرف تکوین است که نزدیک شدن پیروزی را نوید میدهد.

آنچه رخ میدهد خواهد داد، حاصل پویهی نستوه و خستگی ناپذیر رزمندگان خلق است که اینک بسیارشان در بند دشمنند.

سخن از زندانیان سیاسی است. از طلایه داران رزم خلق که نشان وجدان سیاسی بیداران هستند.

از این روست که پیکار برای آزادی تمام زندانیان سیاسی صرف نظر از آراء و عقاید سیاسی آنها وظیفی بی تردید هر انقلابی راستین است در پیام دبیرخانه خارجی سخن بر سر یاری با یاران خلق است.

● "تفرقه بیانداز و حکومت کن". این شعار حکام و سلاطین ضد خلق است. از روزگاران پیش تا امروز این شکرک شیطانی را ارتجاع هر بار به نامی و به نحوی و امروز به عنوان اصطلاح "مارکسیسم و اسلام" مطرح کرده است. حقیقت آنستکه زحمتکشان استثمار میشوند، هم زحمتکشان مسلمان وهم مارکسیست و در برابر تسلط سرمایه هر دو به یکسان و به یک اندازه بی حقد.

"ما و مسلمانان مبارز" کوششی است در جهت روشن کردن مبارزهای متحد.

● در شمارهی پیشین آرمان، ما با چاپ نامدی یک جاسوس سازمان امنیت برای مافوق خود نشان دادیم که کج روان با شیوه های نادرستی که به جوانان ارائه میدهند چگونه آب به آسیاب دشمن میریزند و کار شناختن دانشجویان پیکارجو را بر عمال ساواک، آسان میسازند. اما سینیها به جای آنکه عبرت بگیرند، باز دست به دامن تحریف، سفطه و مغفله زدند. سخنی در این باره را در نوشتهی "سینیها و نامدی یک جاسوس بخوانید".

آدرس پستی
Postfach 11 - 0709
1 Berlin 11 - W. B.

شماره بانکی
Hansfriedrich Wieland
Berliner Bank
Konto Nr. 3446289900

ARMAN
Review of the Foreign Bureau of the Organization of Democratic Youth and Students of Iran
Price: 1,- DM or its equivalent in all other countries

بها معادل ۱ مارک آلمان فدرال

ضرورت مبارزه متحد برای آزادی زندانیان سیاسی

هم میهنان! سازمانها، گروهها و نیروهای مخالف رژیم استبدادی شاه!

در وطن عزیز ما ایران بیکاری سخت میان نیروهای ضد دیکتاتوری و رژیم استبدادی محمد رضا شاه در جریان است. در این بیکاری، بویژه مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی، یعنی آن زنان و مردان مبارزی که در بیکاربری ضد دیکتاتوری به اسارت رژیم شاه درآمده اند، بعنوان نخستین گام جدی در راه استقرار آزادی یهای دمکراتیک گسترش می یابد. بر اثر این مبارزه و همچنین فشار افکار عمومی دمکراتیک در خارج از کشور، رژیم شاه مجبور به عقب نشینی های معینی شده است: تعداد یاز زندانیان سیاسی آزاد شده اند، هیئت ها می ازصلیب سرخ بین المللی و حقوق دانان بین المللی از زندانیان ایران دیدن کرده اند و رژیم مدعی قطع شکنجه شده است. ولی این عقب نشینی ها در برابر خواست مردم بزرگ آزاد یهای دمکراتیک و در برابر واقعیت ادامه تشرور و اختناق نا چیز است. لذا می باید مبارزه برای استفسار آزاد یهای دمکراتیک، و قیل از همه آزادی زندانیان سیاسی پیش از پیش گسترش یابد. روشن است که مبارزه متحد بهتر مؤثر از مبارزه پراکنده ای است که هم اکنون برای آزادی

زندانیان سیاسی انجام میگرد، و از آنجا که رژیم مبارزان ضد دیکتاتوری را صرف نظر از عقاید مسلکی و مذهبی خود به بند می کشد و هم اکنون اعضا حزب توده ایران، روحانیان مبارز، هواداران جبهه ملی و بیرون گروه های چریکی و عناصر گوناگون ضد رژیم شاه در کنار هم در زندان بسر میبرند، این اتحاد پایه عینی و ضرورت عینی نیز دارد. بنظر ما بر اساس این واقعیت و این ضرورت و استفاده از امکانات نیروهای ضد دیکتاتوری در خارج، میتوان و باید مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی در خارج از کشور، محور مبارزه بر ضد رژیم استبدادی شاه و برای استقرار آزادی یهای دمکراتیک قرار گیرد.

بدین منظور ما به همه سازمانها، گروهها و نیروها مخالف رژیم استبدادی شاه در خارج از کشور، صرف نظر از وابستگی سازمانی و عقاید مسلکی و مذهبی، پیشنهاد میکنیم که برای آزادی زندانیان سیاسی به جمع آوری اعضا از ایرانیان خارج از کشور و خارجیان مبادرت ورزند. ما خود در این کار پیش قدم می شویم و از همه سازمانها، گروهها و نیروهای ضد رژیم استبدادی شاه می طلبیم که ما را در انجام موفقیت آمیز این امر انسانی و ملیساری رسانند.

سیاست امپریالیسم آمریکا را در تولید بمب نوترون بشدت محکوم میکنیم

با اعلام تصمیم دولت آمریکا مبنی بر تولید بمب نوترون باریگر امپریالیسم آمریکا چهره شیطنانی خود را بجهان نشان داده است. امپریالیسم آمریکا با تولید بمب نوترون نه فقط سلاح نابود کننده جمعی تازه ای به زرادخانه خود افزوده، بلکه با تشدید مسابقه تسلیحاتی، بار دیگر تنش زدائی و صلح جهانی را بخطر انداخته است.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، بنام جوانان و دانشجویان میهن پرست، دمکرات و مترقی ایران، سیاست امپریالیسم آمریکا را در تولید بمب نوترون بشدت محکوم میکند و قطع مسابقه تسلیحاتی را خواستار است. سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران، از تمام جوانان و دانشجویان صلح دوست ایران میطلبد که در این جنبش اعتراضی شرکت کنند.

سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران



گسترش اعتصابات کارگری

این وسیله توده‌های هرچه وسیعتری از کارگران را به مبارزه فراخواند.

باتوجه باین مسائل بود که ازجمله کارگران چاپخانه‌ی اطلاعات و کارگران کوره پزخانه‌های جاده خراسان در تهران، علیرغم فشارهای شدید پلیسی، کارفرمایان خود را وادار به عقب‌نشینی کردند و پیروز شدند.

طبقه‌ی کارگر ایران برای کاستن از آسیب‌پذیری اعتصاب‌های کارگری، باید خواسته‌های مشترک خود را در چارچوب تقاضاهای یک صنف مطرح کند و برای تحقق بخشیدن به آنها به مبارزه‌ی همگانی دست زند.

مثال، به جای اینکه تنها کارگران روزنامه‌ی اطلاعات برای تحقق خواسته‌های معینی، که به شک مورد نظر تمام کارگران چاپخانه است، مبارزه کنند، اگرهمه‌ی کارگران این صنف، همزمان و با هماهنگی خواسته‌های خود را مطرح نمایند، امید موفقیت چند برابر میشود. همین نکته برای کارگران کوره پزخانه‌ها هم صادق است.

بیجهت نبود که حتی کارفرمایان کوره پزخانه‌های اطراف جاده‌ی خراسان، از اقدام قاطع کارگران کوره پزخانه‌ها جاده‌ی خراسان به وحشت افتادند و به همت‌های خود فشار آوردند که عقب‌نشینی کنند تا اعتصاب همه گیر نشود.

بدون تردید طبقه‌ی کارگر ایران با تکیه بر تجربیات گرانمای گذشتگی خویش و با برخورداری از آن دانش سیاسی که کارگران آگاه و اعضای حزب طبقه‌ی کارگر ایران، حزب توده‌ی ایران، پیوسته در اختیارش قرار میدهند، به زودی از این مراحل ابتدائی گسترش مبارزه‌ی طبقاتی خواهد گذشت و بدل به مهمترین عامل در صحنه‌ی مبارزه‌ی سیاسی و اجتماعی کشور خواهد شد.

چشم‌انداز پیکار طبقاتی بر پایه‌ی وضع عینی موجود در مبین ما بسیار امیدبخش است. هر قدر فعالیت کارگران آگاه و ازجمله اعضا و هواداران سازمان جوانان و دانشجویان، موکرات ایران گسترده تر شود، این چشم‌انداز زودتر به واقعیت روز تبدیل خواهد گردید.

سال گذشته به دنبال یورش وحشیانه‌ی رژیم به کارگران و بخون کشیدن چند اعتصاب، برای مدت زمان کوتاهی مبارزات اعتصابی کارگران و زحمتکشان ایران به کندی گرائید. در حقیقت کارگران طی آن چند ماه، وضع موجود را مورد ارزیابی قرار دادند و با بررسی نقاط ضعف اعتصاب‌های گذشته به جستجوی راه‌های بهتری برای نبرد‌های طبقاتی مؤثرتر پرداختند.

از آغاز فروردینماه امسال (همانطور که در نشریات خبری سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران نیز میتوان دید)، دو پدیده‌ی جالب در زمینه‌ی مبارزات اعتصابی کارگری به چشم می‌خورد: یکی افزایش اعتصاب‌ها و دیگری توده‌ای شدن، سازمان یافته‌تر بودن و به موفقیت نسبی رسیدن بسیاری از آنها است.

در سال گذشته، ساواک کوشید به هر قیمت که شده اعتصاب‌های کارگری را با شکست مواجه کند تا به توده‌ی کارگر چنین تلقین شود که گویا از اعتصاب نتیجه‌ی مثبتی عاید آنها نخواهد شد.

سال پیش‌تر که بر اثر شرایط طاقت‌فرسای کار و زندگی غالباً شعله‌ی اعتصاب به طور ناگهانی و خود به خودی در گوشه و کنار زیانه می‌کشید - و بیشتر نشانه‌ی خشم و نفرت کارگران در مقابل بیعدالتی آشکار بود، تا مبارزه همگانی و حساب‌شده‌ی طبقاتی - ساواک در واقع موفق

شد که با هجوم به کارگران و ضرب و جرح آنان در چند مورد اعتصاب‌ها را با ناکامی رو برو سازد. اما کارگران به بهای این شکست‌های موقت، به سود و نکته‌ی اساسی بیش از پیش پی بردند: از طرفی بر ملا شدن هر چه بیشتر ماهیت زشت طبقاتی رژیم و اینکه

سازمان جنتا پیکار امنیت، پلیس و ژاندارمری، چیزی جز افزار فشار طبقاتی نیستند. از جانب دیگر درک ایسن واقعیت که بدون تدارک قلی و سازمان دادن اکثریت قاطع کارگران، دست یافتن به پیروزی دشوار است. برای نیل به پیروزی باید شعارهایی را که در برگزینند، خواسته‌های همه‌ی کارگران است و مهم‌تر از همه به سادگی برایشان قابل لمس هستند، به میان کشید تا به

درد پرشور به کارگران پیکارجوی ایران

ما و مسلمانان مبارز

آغاز سخن

در میهن ما نبرد سه‌گین مرگ و زندگی میان توده مردم ایران از یک سو و غارتگران امپریالیست و اعمال فاسد آنها از سوی دیگر در جریان است. ماجرا بدجوترین محافل امپریالیستی، نفت‌مارا که، ثروت ملی ماست، بیش از ۶۰ سالست که غارت کرده اند و غارت میکنند. تکامل اقتصاد ملی ما را دهها سالست ترمز کرده اند و ترمز میکنند، از پیشرفت فرهنگ و تمدن ما جلو گرفته اند و جلو میگیرند و فاسدترین و خود فروخته ترین عناصر را بر کشور حاکم کرده اند و حاکم میکنند. کار به جایی رسیده است که امپریالیسم آمریکا هم اکنون نزدیک به سی هزار نظامی و جاسوس در کشور ما مستقر کرده و با تحمیل مقدار هنگفت اسلحه، میخواهد میهن ما را در حال اسارت و عقب ماندگی و وابستگی دائمی نگاهدارد و آنرا به پایگاه تجاوز در منطقه بدل کند. بدست این ماجراجوترین محافل امپریالیستی، رژیمی در کشور ما برقرار شده که از فرومایه ترین رژیمهای روزگار است. شخص شاه، در رأس این رژیم، تجسم و تبلور بالاترین حد فساد و تباهی در همه زمینه هاست او کسی است که بدون احساس کمترین ناراحتی، سوزناکی و ویران کردن سرتاسر کشور ما را با صراحت تمام به عنوان استراتژی نظامی خود اعلام کرده است. او کسی است که میلیارد ها دلار درآمد نفت را هدر میدهد و میدزد و در عین حال موقوفه امام رضا را تصاحب میکند و از بابت آن به یک روسپی و جاسوس صهیونیسم بیسن - المللی به نام "الیزابت تیلور" هدیه گرانبها میدهد و او را با تشریفات ویژه در دربار خویش میپذیرد.

زیر نظر شخص شاه بزرگترین دستگاه ترور و خفگان و تغتیش عقاید در کشور ما برقرار شده که از جنایت بار - ترین و غیر انسانی ترین شبیه های ایراد فشار و شکنجه و آدم کشی بهره میگیرد. هزاران هزار تنزدانی سیاسی زیر چنگال این سازمان تروریستی و گانگستری شکنجه می بینند که در میان آنان علاوه بر

مارکسیستها، هزاران مسلمان مؤمن و روحانی شریف وجود دارند. مسلمانانانی که صداقت، صفا و از خود گذشتگی را در مردان صدر اسلام را زنده کرده اند. از جرگه آنان تاکنون دهها مسلمان مبارز و از جمله زنان قهرمان، در پای چوبه اقدام یا در زیر شکنجه جانبران ساواکی شربت شهادت نوشیده اند.

پیکار بر سر هستی و نیستی است. پیکار بر سر آن است که آیا ایران، و در یک معیاس وسیعتر کشورهای اسلامی خاورمیانه و نزدیک، از زیر اسارت امپریالیسم و اعمال فاسد و خود فروخته اش نجات یابد یا همچنان در اسارت بماند، بر امپریالیسم و صهیونیسم پیروز شوند یا همچنان در خفت و خواری اسیر دست غارتگران آنسوی دریاها به سر برند؟

در چنین نبرد مرگ و زندگی جای هر انسان شریف و هر مسلمان جدیقی روشن است. در میهن ما در یک سو امپریالیستها، نظامیان آمریکایی، سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا، اعمال کهنه کار انگلیس، دربار پهلوی، سازمان امنیت، دزدان اموال عمومی و غارتگران ایستاده اند و در سوی دیگر باید جبهه ای از همه نیروهای مبارز ضد امپریالیسم و ضد استبداد یعنی توده ایپها، چریکها، مجاهدین اسلام، جبهه ملی ها و در یک کلمه همه میهن پرستان، صرف نظر از تفاوت در عقاید مسلکی و مذهبی، به وجود آید.

امپریالیسم بین المللی و ارتجاع ایران خوب میدانند که اگر چنین جبهه ای تشکیل شود، ناقوس مرگ محترمشان به صدا درخواهد آمد. بدین جهت برای ایجاد شکاف در صفوف خلق از هیچ پستی و دروغ سازی رویگردان نیستند.

مأموران سازمان امنیت شاه، که به لباس روحانسی درآمده اند کاغذها سیاه میکنند و از پشت میکروفن رادیوی دولتی مستانه عریه میکشند و مدعی میشوند که گویا مارکسیسم را آموخته اند و توانسته اند دریابند که کمونیستها مخالف مسلمانانند. اینان که مناسب و مساجد را به زور سازمان امنیت از دست روحانیون

مارکسیسم - لنینیسم در بارهٔ پیدایش، تکامل و نقش دین

معتقدات مذهبی و به همراه آن آداب، رسوم، اخلاق و آئین زندگی و حتی احکام حقوقی که هر مذهب به پیروان خویش ارائه می‌دهد و مراعات آنها را از آنان طلب میکند از قدیمترین، گسترده ترین و در عین حال یکی از بغرنجترین بخشهای آگاهی اجتماعی است. بررسیهای علمی که تاکنون انجام گرفته نشان می‌دهد که نخستین پرستشهای مذهبی ۴۰ تا ۵۰ هزار سال پیش پدید آمده است. در آن زمان جامعهٔ بشری هنوز در مرحلهٔ کمون اولیه به سر میرسد و در آن تقسیم طبقاتی به وجود نیامده بود. بشر با طبیعت میرزید تا آنرا برای زندگی خویش آماده تر سازد. بشر تلاش میکرد تا محیط پیرامون خود را بشناسد، اما برای این شناخت و برای این نبرد وسایل و امکانات زیادی در اختیار نداشت و لذا جهان خارج، در مغز او به صورت تصورات خیالی پردازانه منعکس میشد و هرآنچه فهم و درکش دشوار بود، به نیروی ماوراء طبیعت نسبت داده میشد. کشفیات باستان شناسی حاکی از آنستکه انسانها از ۴۰ و ۵۰ هزار سال پیش به زندگی پس از مرگ و به وجود روح در ورای جسم انسانی باور داشته اند. یکی از نشانه های این باور، دفن کردن برخی وسایل زندگی و تزئینات در کنار مردگان است تا در جهان باقی به درشان بخورد.

نخستین تصورات مذهبی در قیاس با معلومات کنونی بشری بینهایت ابتدائی است. اگر کسانی نخواهند به عمق مسائل توجه کنند و تنها به ظواهر اکتفا نمایند، چه بسا دلایل کافی برای به مسخره گرفتن انسانهای اولیه و توهمیسن به آنان به دست آورند. ولی در واقع امر پیدایش همین تصورات ابتدائی مذهبی، خود نشانه ای است از تکامل معنوی انسان. وقتی انسانی برای یک شیئی معین قدرتی قائل میشود که در واقع فاقد آنست، بین بدان معناست که مغز همین انسان به آن مرحله از تکامل رسیده است که از شخص به مجرد راه برد، به طور مجرد بیندیشد و مفاهیمی بسازد که در واقعیت خارج موجود نیست، بلکه انعکاس خیالپردازانه ای است از واقعیت، نوعی تعمیم تئوریک و مرحله ایست از شناخت.

با بغرنجتر شدن مناسبات اجتماعی، تصورات مذهبی نه تنها رابطهٔ انسان با طبیعت، بلکه روابط میان انسانها و مسائل اجتماعی را نیز فراگرفت. انسان که در تلاش شناخت خود و جامعهٔ خویش بود کوشید تا

واقعی بیرون کشیده و اشغال کرده اند، در لباس دفاع از دین، ریشهٔ مردم مسلمان را میزنند. این نامردان از غارت نفت ایران، از سیاست نظامیگری، از تجاوز به عمان، از کشتار مسلمانان به دست جاسوسان امپریالیسم و صهیونیسم، از شکنجهٔ روحانیون شریف و مؤمنین مبارز به دست جلادان سازمان امنیت، از توهین و بی حرمتی نسبت به صدها زن مبارز مسلمان از دزدی اموال عمومی و در یک کلمه از اسارت خلق ما به دست مثنی عنصر فاسد و وابسته به امپریالیسم حمایت میکنند و میکوشند مردم را قانع سازند که گویا هرکس علیه امپریالیستها و علیه شاه فاسدی که میهن ما را به آنها فروخته، مبارزه کند، هرکس خواستار نجات توده هک مردم از فقر و جهل و بیماری باشد، به اصطلاح دشمن اسلام است، اما هرکس که به دامن آلود فاشرفها سجده برد و چکمه های خون آلود شاه را ببوسد و تن به اسارت استعمارگران دهد گویا بهترین مسلمان است. این ماوران سازمان امنیت و خادمین رژیم فساد پرور به بحث "علمی" هم میریزانند و نوشته های بی سر و تهی را که از گاو صند و قهپای سازمانهای جاسوسی امپریالیستی بیرون آورده و به دستشان داده اند، پخش میکنند. در این نوشته ها نظر مارکس، انگلس و لنین و به طور کلی نظر جنبش جهانی کمونیستی و کارگری نسبت به دین، با فرومایگی تمام تحریف شده و آشکارا این نیت پلید دنبال میشود که معتقدات مذهبی توده های وسیع خلق را به بازی بگیرند، زحمتکشان را به جان هم اندازند، مسلمانان را علیه کمونیستها تحریک کنند، در وحدت نیروهای ملی و دموکراتیک ایران خلل وارد آورند و برای حضور نظامیان آمریکائی در ایران، غارت منابع ثروت ملی ما توسط امپریالیستها، ادامهٔ حکومت ضد ملی و فاشیستی شاه و جنایات غیر قابل تصور گانگسترهای سازمان امنیتی کلاه شرعی سازند.

البته این سیل تبلیغات عوامفریبانه که در نشریات و رادیو و تلویزیون، پیوسته جاری است، چه بسا مردمان ساده و از جمله جوانان بی تجربه را تحت تاثیر قرار میدهد و اینجا و آنجا حتی میان مسلمانان مبارز ضد رژیم و از جمله مسلمانان جوان مبارز نیز تردیدهایی به وجود میآورد. به این جهت مجله "آرمان" لازم دید که طی چند مقاله نظر مارکس، انگلس و لنین را در بارهٔ پیدایش، تکامل و نقش دین در جامعه، رابطهٔ احزاب کمونیست با مذهب و زحمتکشان معتقد به مذهب از جمله حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر ایران و بالاخره موضع سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران را در این زمینه توضیح دهد.

پدیده‌های اجتماعی نظیر فقر و ثروت، خوشبختی و بدبختی، استکبری و ستم‌پدیدی، قدرت حاکمه و سرنوشت‌توده‌های محروم و محکوم و غیره و غیره را درک و توصیه کند. این تلاش انسان، هم در عرصه علم جریان داشته و هم شکل مذهبی به خود گرفته و مناسبات اقتصادی و تولیدی جامعه که زیربنای جامعه است، در انواع نهاد‌های روتین‌های اجتماعی از جمله مذهب انعکاس یافته است.

از آنجا که در جوامع طبقاتی مناسبات تولیدی طبقاتی است و بر سلطه گروه متمدنی استکبر صاحب‌وسایل تولید بر توده‌های وسیع زحمتکش و محروم از وسایل تولید استوار است، همه نهادها و روتین‌های یعنی فلسفه، هنر، حقوق، سیاست و مذهب و غیره نیز جنبه طبقاتی به خود میگیرند.

قبل از پیدایش مارکسیسم، این اساسی‌ترین نکته در علوم اجتماعی و شناخت جامعه بشری و از جمله شناخت مذهب ناشناخته بود و هواداران و مخالفین مذهب در دو قطب افراط و تفریط با هم در می‌افتادند، بدون آنکه به واقعیت امر پی ببرند. پس از پیدایش مارکسیسم، برای نخستین بار به مذهب که هزاران سالانده بشری را به خود مشغول کرده، برخورد علمی صورت گرفت. مارکسیسم-لنینیسم که یک جهان بینی علمی است، به هیچ پدیده اجتماعی برخورد یک‌جانبه و قالبی ندارد و هر پدیده را با تمام جوانب آن در نظر میگیرد و بررسی میکند. این متدولوژی علمی از جانب مارکسیسم-لنینیسم، در مورد مذهب نیز به کار رفته است.

طبقات استعمارگر که در جامعه طبقاتی قدرت حاکمه را قیتمه کرده‌اند، همه اهرمها را در دست گرفته به حرکت در می‌آورند تا طبقات متکثر را هرچه بینگستر بچایند و سلطه خود را هرچه طولانی‌تر سازند. این طبقات می‌کوشند تا مذهب را نیز به خدمت گیرند. میان قدرتمندان روزگار و شیاطان استکبر با قشر فوقانی روحانیون اتحادی برقرار می‌کند و با کوشش مشترک آنان چنان تصورات مذهبی به توده‌ها تلقین میشود که توجیه‌کننده وضع موجود است. مبارزه علیه ظلم و تلاش برای تغییر مناسبات اجتماعی را گناهی کبیره جلوه میدهند و تحمل ظلم و خواری و تسلیم مطلق به سرنوشت غیر انسانی و بسرزدگی جاویدان را به اصطلاح حنم جهان خداوندی اعلام میدارند و در عوالم برای تسکین اعصاب توده‌ها و واداشتن آنها به تحمل سرنوشت تلخ و غیر قابل تحملشان در این جهان، وعده میدهند که همه بیعدالتیها در جهان باقی‌جبران خواهد شد و همه گرسنگان در آن جهان سیر

خواهند گشت. درست در مورد این جنبه از مذهب قدرتمندان و ستگران جهان است که مارکس میگوید: "مذهب افیون توده‌هاست" و آنانرا به تحمل ظلم و کشیدن بار ستم دعوت میکند.

اما مارکس، انگلس و لنین تنها به این جنبه از مذهب که ساخته ستگران روزگار و یکی از تکیه‌گاههای معنوی آنهاست توجه ندارند، بلکه جوانب دیگر امر را نیز به وسعت در نظر میگیرند و از جمله و به خصوص اینکسه مذهب، بنا بر تعبیری که توده‌های ستمکش از آن میکنند، توانسته است بارها در تاریخ مبارزات طبقاتی شکل و قالب معنوی مبارزه ستمکشان علیه ستمگران باشد. انگلس ضمن بررسی تاریخ مبارزات طبقاتی زحمتکشان یادآوری میکند که این مبارزات در گذشته چه بسا شکل مذهبی داشته است و بنا بر این نباید این ظاهر مذهبی، ما را از دیدن باطن طبقاتی و مترقی‌سازی آن باز دارد.

در یک مقاله فشرده فرصت آن نیست که به نمونه‌های فراوان این‌گونه قیامهای وسیع توده‌ای که زیر پرچم مذهبی انجام می‌گرفته، اشاره کنیم و مثالهای مشخصی از توجه ویژه مارکس، انگلس و لنین به این قیامها، صرف نظر از ظاهر مذهبی آنها بیاوریم و سخنان آنانرا بازگویم، اما به جاست که به یک نکته مهم اشاره کنیم و آن این است که گاه جنبشهای ملی و قومی نیز که ملل ستمدیده علیه حاکم استعمار داشته‌اند شکل مذهبی به خود گرفته و به صورت نبرد میان معتقدین به مذاهب مختلف درآمده است. در حالیکه سخن واقعی بر سر دفاع از استقلال ملی و قومی، دفاع از فرهنگ و زبان و ثروت ملی در برابر تهاجم خارجی بود ما ستم‌گرددوران استعمار و امپریالیسم ما بار دیگر با نقش دوگانه مذهب روبرو هستیم. استعمارگران هنگام اشغال سرزمینهای بیگانه و اسیر کردن ملل دیگر کوشیده‌اند با فتودالها، برده‌داران و قشری از روحانیون محلی، که نماینده آنها هستند، بسازند تا با کمک آنان مذهب را به وسیله‌ای برای تحمیل مردم و واداشتنشان به تسلیم و تحمل و دورکردنشان از مبارزه یعنی همان طور که مارکس میگوید به افیونی برای تخریب اعصاب بدل کنند، اما در مقابل آنها توده‌های ستمکش و روحانیونی که نماینده این توده‌ها و مدافع منافع ملی و قومی و فرهنگ ملت خویش بوده‌اند، تعبیر دیگری از مذهب داشته‌اند و کوشیده‌اند تا آنها را به صورت پرچمی برای نبرد ضدغاصبین برافرازند. ما در میهن خویش نمونه‌های فراوانی، هم از روحانیون خادم استعمار و تخریب‌کننده اعصاب مردم و هم از روحانیون مبارز و مدافع خلق داشته‌ایم و داریم. ادامه دارد

بازار کساد "رستاخیز"

۲- جامعه‌ی ما جامعه‌ی مرید و مرادی است و هر شخصیت قوی به عنوان مراد و مرشد قد علم کند، مریدان به او می‌گریند.

۳- عده‌ای در نتیجه‌ی تجربیات مکرر گذشته معتقد شده‌اند که احزاب سابق آلت دست چند نفر بوده‌اند و همینکه آنان به "مشروطیت خود" رسیده‌اند، حزب تعطیل شده است.

۴- عده‌ای مکرر شنیده‌اند و در تواریخ خوانده‌اند که در همه جای دنیا حزب از پایین شروع شده و حزبی که از بالا شروع شود، بیشتر جنبه‌ی دستوری و تشریفاتی دارد تأیسانی و اعتقادی.

۵- عده‌ی زیادی که در کشورهای دموکراتیک غربی تحصیل کرده و به فرهنگ آنان خو گرفته‌اند، اعتقادشان بر اینست که حتماً باید حزب مخالفی وجود داشته باشد تا بر کار حزب حاکم نظارت و انتقاد کند.

جمشید آموزگار دستور می‌دهد این نامه در روزنامه‌ی رستاخیز چاپ شود. سپس خود جوابی به آن مینویسد و از همه دعوت میکند تا در این مباحثه شرکت کنند.

به زحمت میتوان تصور کرد که تمام این کارها بدون اطلاع شاه انجام گرفته باشد. در واقع شاه از روی نامه چاری به این مباحثه تن در داده است، ولی میگوید به دست‌عمل خود آب را گل آلود کند و برای "رستاخیز" آبرویی دست و پا نماید.

آموزگار ضمن پاسخ به خواجه نوری، آسمان ریسمان - هائی به هم بافته است که فقط از دبیر کل حزب شه ساخته‌ی رستاخیز میتوان انتظار داشت. او نخستین ادعای بی پایه‌ی خواجه نوری را درست قبول کرده و فقط افزوده است که احزاب سابق با این علت درست و حسابی نگرفتند که هیچیک از آنها فراگیرنده‌ی همه‌ی مردم نبودند. آموزگار ضمناً مدعی شده است که در حزب رستاخیز مرید و مرادی مطرح نیست و فقط فضیلت تقوی و دانش و بینش و کار و کوشش شرط پیشرفت است. اگر آموزگار میگفت که عضو حزب رستاخیز بایستد فضیلت شاه، تقوی، اشرف، دانش فرج، بینش ملکه‌ی مادر و

از چندی بیش نشانه‌های شایان توجهی از تزلزل درونی رژیم پیدا شده است. اینجا و آنجا مطالبی که به خاطر آن هزاران نفر در زندانها نشستند و دهها نفر کشته شده‌اند، در روزنامه‌ها منعکس میگردد، آن هم از زبان کسانی که خود جزو هیئت حاکمه‌اند. خصوصاً دیکتاتوری ساواکی و نظام وظیفه سیاسی، که به عنوان حزب رستاخیز برقرار کرده است، موجب بروز این ناساخشنود بیها در کسانی شده است که حتی خود را نسبت به رژیم وفادار اعلام میکنند، ولی از خفتان موجود به ستوه آمده‌اند. گذشته از این اقدامات رژیم در تر و تمیز کردن نمائشی برخی از زندانها، اعلام پرسوئدای تغییر قانون دادرسی ارتش و وعده‌ی علی‌شیدن محاکمات نظامی و شرکت وکیلان دادگستری در آنها را، نباید ساده تلقی کرد. این از یکسو نشانه‌ی تأثیر افکار عمومی در وادار کردن رژیم به برخی عقب‌نشینی‌ها است و از سوی دیگر ظاهراً شاه می‌کوشد باردیگر، موافق تاکتیک قدیمی خویش در مقابل توفانی که از خشم توده‌های زحمتکش خلق و محافل دموکراتیک بین‌المللی برخاسته است، سرختم کند تا کمر درخت پوسیدگی دیکتاتوریش نشکند.

ولی صرف‌نظر از اینها، برخی حقایق که این روزها از زبان وفاداران به رژیم به روی دایره ریخته میشود، نقش‌نفر انگیز ساواک و حزب رستاخیز را بیش از پیش آشکار میکند.

"بحث آزاد" در باره‌ی حزب رستاخیز از آنجا آغاز شد که ابراهیم خواجه نوری، یکی از وابستگان سرشناس هیئت حاکمه، ناگهان نامه‌ی سرکشانده‌ای به جمشید آموزگار، دبیرکل سابق حزب نوشت و او را دعوت به گفت و شنودی بی برده در باره‌ی حزب کرد. خواجه نوری پنج مطلب را به عنوان پایه‌ی مباحثات پیش‌گشاید:

۱- از بد و مشروطیت تاکنون هرگز حزبی به طور درست و حسابی در ایران نگرفته، زیرا ایرانیان افرادی ناک رو هستند و زیاد استعداد کار دسته جمعی ندارند

کار دوستی فاعله خواهر و کوشش‌شہناز دختر، را دانسته باشد، با موفقیت بیشتری میتواندست خاطر خوانندگان رستاخیز را منبسط کند، اما برای چیران این کوتاهی نوشته است که حزب رستاخیز آلت دست هیچکس نیست، نه شاه آنرا یکسبه درست کرد و نه میتواند آنرا یکسبه منحل کند. آموزگار پس از آنکه نوشته است حزب رستاخیز را با هزار من سریش به مردم بچسباند، آخرین شاهکار خود را هم زده و ادعا کرده است که تمام احزاب مهم دنیا از بالا درست شده اند. تنها فراموش کرده بدوید که آیا آن بالا تنها هم دم در کارخانه ها و ادارات دفتر نام نویسی زورکی میزدانستند، آیا با قطع نمان روزانه و زندان میدفته اند: یا بیا با بیزید بیعت کن، یا برو گنیز زراعت کن، یا باند؟

آموزگار در بیان پاسخ خود آب بائی را روی دست وفاداران ناراضی ریخته و پرسیده است: چرا باید شما حزب مخالفی وجود دانسته باشد؟ مگر ما پیش از تشکیل حزب رستاخیز همین سیوه راند انسیم؟ آیا موفق بودیم؟ و انفا عجب دلیل محتفی! چون مردم حزب مخالف فرمایشی را مانند حزب موافق فرمایشی ند گرفته اند، پس آزادی احزاب و اجتماعات را میسود با ببال کرد. اما تربت کنندگان در این "جدا آزاد" مطالب دیگری را مطرح میکنند که حتی "منور جاوه ان" حزب رستاخیز، یعنی سه اصل تخیر ناید بی نظام سلطنتی، قانون اساسی، انقلاب شاه و ملت، را هم زیر علامت سؤال قرار میدهند: از جمله:

حسنتی حمت (بخرد): "مذهب شیعه را از آن رومذهب جعفری میبوند، که در مشب امام جعفر صادق باب بحث و جدل باز بود و کسی را تغییر نمکردند و هر کس آزاد بود که حتی الوهیت و نبوت و امامت را رد کند و کتاب بنویسد و امام و رهروان او به آنها پاسخ میدادند." عباس رضائیان مقدم: "چرا باید عقاید توده مردم اینقدر دست دم گرفته شود و برای آنها غذای جویدهای تجویز شود که نتیجه اش به وجود آمدن قانونهای فرمایشی و احتمالا نفاشی است."

هادی ایرانی: "فعالیت حزبی فقط این نیست که عده ای بروند در قانون و سخنرانی دیر انتصابی یا انتخابی را در محل گوش کنند و یا حد اکثر راجع به خرابی اسفالت و تلفن و نارسائی آب و برق شوه نمایند و تازه نتیجهی درخشانی هم نگیرند."

اگر میخواهید مردم پیچ و بیچ نخلند، بگذارید بلند حرف بزنند. اگر میخواهید بی تفاوتی از بین برود، این حکومت سنگین را از میان بردارید. به همان من همانطور که قانون اساسی تصریح کرده، باید هر نوع فعالیت سیاسی و اجتماعی - ولو خارج از کانونهای فعلی حزبی - آزاد باشد و فقط خبرهایی که قانون صراحتا ممنوع

کرده، کنترل کرد د."

محمد فضائلی: "حزب رستاخیز بالفعل سازمانی نیست که تمام افراد بالغ ایرانی در آن عضو" به معنی تام لفظ "باشند" شاید جمع کثیر و مستابیی در حزب نام نوشته اند، اما اثر آنها فقط نام نوشته اند و بس." دکتر محمود عنایت: "هر وقت که گفت و شنود در زمینهی مسائل سیاسی بش میاید، مردم تصور میکنند که قضیه مولود بند و بست فلبی است و نتیجهی این "جنگ زرزری" هم از پیش تعیین شده است. با این کیفیت، گفت و شنود از همان قدم اول اصالت خود را از دست میدهد. گفت و شنود را مردم موقعی جدی میگیرند که امری موسمی و فصلی و مصلحتی نباشد، بلکه به عنوان جزئی از نظام اجتماعی ما شناخته شود."

این سطور از نامه های کسانی بیرون آورده شده که همه نسبت به رژیم اظهار وفاداری کرده اند. اگر قرار بود عقاید مخالفین رژیم، یعنی اکثریت مردم ایران، آزادانه منجس شود، سنک روی سنک بنای بوسیندهی رژیم بند نمشد. به هر حال هرچه بگویند، هر طور که حکومت را بخرخاند، این واقعیت را نمیتوان پنهان کرد که حزب رستاخیز بر اساسی انسانی و تفر مردم ایران در انزوی کامل قرار گرفته است. البته اجاره ای انتشار انتقاد های آبی در مورد بیرو آب و تلفن و ترفیست در روزنامه ها داده شده است، نمیتوان مردم را از ان "گفت و شنود" در وجود رژیم لیبی سلطنتی، وابستگی اعتمادی - نظامی و سیاسی به امپریالیسم بین المللی و بی اعتنائی به حقوق اساسی مردم ایران است. این مسائل است که مردم میخواهند مطرح کنند و راه حل های مورد نظر خود را اعمال نمایند. اما آیا رژیم دیکتاتوری سلطنتی میتواند اینگونه دموکراسی را تحمل کند؟

روزنامهی رستاخیز مدعی است که حزب "فراگیرنده" دموکراسی صحیح و اصولی به وجود آورده است و به همهی مردم امکان داده است انتقادات اصولی و سازنده را در زمینه های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و دیگر مسائل با نمل صراحت و آزادی بیان کنند.

یک نظر کوتاه به فهرست مسائل اصولی که کسی حق اظهار نظر در باره ی آنها را ندارد، بیسرمی بردانندگان رستاخیز را آشکار میکند:

- نظام دیکتاتوری سلطنتی که بی از علل عده ای فلات مردم ایران است.

- اصول "انقلاب شاهانه که منتهی در جهت منافع سرمایه داران بزرگ است."

- وابستگی کامل اقتصادی رژیم به امپریالیسم بین المللی که نتیجه اش غارت ثروت ملی و عقب ماندگی کشور است.

بیلہ شہادت

بیلہ ولیعهد

لوسو به اندازه ای نتراست و آن چنان بد عتق و بی حیاست و چپ و راست قیافه میگرد ، دستور میدهد و خشمگین میشود ، که اگر ترساز مأمورین مسلح اطراف او نبود ، من در همان اول کار با دوتا کشیده و یک اردنکی تکلیفم را با او روشن میکردم

از صبح تا شب به این پرسک میبوند که او چنانچه داربوش است ، به او میبوند همه این ثروت ، جاه و جلال ، همه این آدمها ، ارتش و دولت متعلق به اوست . به او میبوند فردا چویان این " کله " اوست و از هم اکنون (چون نمیتواند با مغزش حکومت کند) باید با غرور و تکبر ، خشونت و رذالت ، وجود خود را ثابت نماید . . . در مدت نیمساعتی که ما آنجا بودیم ، او دیوار بیجهت عصبانی شد ، یکبار قهر کرد و یکبار سگ کرانیهای خود را بالکد زد . " امسال " ولیعهد " شق القمر " کرده و بدون " ارفاق " - آنطور که معلم او معتقد است - با معدل ۱۸/۱۱ کلاس سوم دبیرستان را تمام کرده است . به این مناسبت روزنامه های درباری جنجال به پا کرده اند که " ولیعهد " کمر غول را شکسته است . معلمش به شاه میگوید :

" تعریف نمیخواهم بکنم ، ولی ولیعهد واقعاً یک جوان استثنائی است . "

" اطلاعات نوشته است :

" از هم اکنون نبوغ و استعداد ولیعهد توجه جهانیان را جلب کرده است . "

(حضرتشمان فرموده اند) در آینده هد فشان این خواهد بود ، فقر را از روی زمین براندازند . "

در باره " دقت بینهایت " این " تافته جدا بافته "

در باره پهلوی میخواهد به هر ترتیبی که هست وجود " ولیعهد " را به مردم ایران تحمیل کند . از آن روز که این جوچه سراز تخم در آورده است تا امروز ، چه لاطائلاتی که در باره " هوش " ، " استعداد " ، " نبوغ " ، " جسارت " و " متانت " او نگفته و نوشته اند . امید شاه این است که این " تحفه " جاننشین او شود ، بر این کشور حکومت کند ، چون او بر مردم ستم روا ندارد ، بیلعد ، بیاساید ، شسته دهد ، فارت کند ، بکشد ، بسوزاند و بیاندوزد . در بی این هدف ، تبلیغات درباری از وجود " ولیعهد " یک جوان " استثنائی " میسازد .

او چون پدرش " عقل کل " است ، چون مادرش الهه کرم " است ، " خلیان " است ، " ورزشکار " است ، " نقاش " است ، زبان شناسی توانا " است ، " سیاست مداری یا هوش " و " مخترعی یا استعداد " است . ولی مردم عقیده دیگری دارند . میگویند : این " تحفه " با وجود دهها سرپرست داخلی و خارجی ، هنوز یا را از با تشخیص نمیدهد .

" رافائل هوب رو " روزنامه نگار هلندی ، در کتاب خود " سفر شرق " (۱۹۷۶) در باره ولیعهد مینویسد :

" من اگر او را از نزدیک ندیده بودم ، آنچه را که سفارت ایران در آمستردام به صورت آگهی مقالات ، طی سالهای دراز به خورد ما داده بود ، باور میکردم . ولی وقتی او را دیدم ، با آن ژستهای ساخنگی اش که آدم را به یاد یک و پوزه عزیز در دانه های در بار منحنط شرق میانداخت ، دل و روده ام به هم خورد .

این تخم دوزده در بار پهلوی به قدری

تهیه مجسمه از یک مجسمه

تاریخ: ۱۴۳۰ هـ. ق
شماره: ۱۰۰ - ۱۰۱

آگهی مسابقه تهیه پیکره

والاحضرته همایون ولایتعهد

هوایمانی نیروی زمینی شاهنشاهی، تهیه پیکره برنزی والاحضرته همایون ولایتعهد را بصورت تکی و به بلندی ۳۵۰ متر برای نصب در پایگاه والاحضرته همایون ولایتعهد دراصفهان (هوا نیروز) با توجه به نکات زیر به مسابقه میگذارد:

- ۱- بلندی ماکت یک متر
 - ۲- لباس پیکره - لباس پرواز هوانیزوز خواهد بود برطبق عکس های موجود در کمیسیون نصب مجسمه.
 - ۳- تاریخ تحویل ماکت به دفتر فنی کمیسیون نصب مجسمه و بناهای یادبود وزارت فرهنگ و هنر چهل و پنج روز از تاریخ نشر این آگهی
 - ۴- برنده مسابقه که از سوی کمیسیون نصب مجسمه و بناهای یادبود انتخاب خواهد شد قراردادی بمنظور ساخت پیکره باهوایمانی نیروی زمینی شاهنشاهی منعقد خواهد نمود.
 - ۵- هزینه ساخت پیکره از برنز مرغوب وحق الزحمه پیکره ساز برنده مسابقه جمعا دو میلیون و سیصد هزار ریال میباشد.
 - ۶- طرح پایه پیکره توسط برنده مسابقه تهیه و پس از تصویب کمیسیون نصب مجسمه با هزینه جداگانه اجراء خواهد شد.
 - ۷- مشخصات محل نصب و لباس پرواز هوانیزوز در دفتر فنی کمیسیون نصب مجسمه و بناهای یادبود وزارت فرهنگ و هنر (اداره گل آفرینش هنری و ادبی) موجود میباشد که می تواند مورد استفاده داوطلبان شرکت کننده درمسابقه قرار گیرد.
- م الف ۸۷۵۷ هوایمانی نیروی زمینی شاهنشاهی

جملات زیر بر صفحه اول " رستاخیز" نقش بسته است:
" ولیعهد وقتی در خیابانهای نساخ اختصاصی اتومبیل میرانند ، به مقررات رانندگی توجه دارند ."

" خواندنشیا " نوشته است :

" ولیعهد همواره با دو مری وریزنده پرواز میکنند . در باره حیات فوق العاده ولیعهد ، هر دو مری بر این عقیده اند که او یک خلیان استثنائی است . به عنوان نمونه (این خلیان استثنائی) گاه بدون موافقت مریان خود سگان هدایت هواپیما را به چپ و راست میچرخانند و مدار حرکت را برای چند لحظه تغییر میدهند ."

" کیهان " با فراتر نهاده و او را " کوهر شجر آغ شرق " نامیده است . " رستاخیز " معتقد است :

" تاکنون در خاندان سلطنتی ایران حیاتی چنین بااستعداد ، باهوش و مردم دوست یا به دنیا گذاشته است . او همه این صفات را از پدر به ارث برده است ."

(مگر غیر از این میتوانست باشد ؟)

در تعریف از این " کوهر شجر آغ " ، شاه و فرسح نیز دست کم از دیگران ندارند . شاه به یک خبرنگار فرانسوی گفته است : " ولیعهد ایران بی اندازه هوشیاست بینهایت دقیق و فوق العاده جسور است ."

خبرنگار فرانسوی که برای درج همین خزعلیات به ایران آمده است خود را از درج " بعضی نمونه ها " بی نیاز می بیند . به نظر او همینکه شاه میگوید " ولیعهد بی اندازه هوشیار ، بینهایت دقیق و فوق العاده جسور است " ، کافی است . روی حرف شاه که نباید حرف زد . با اینحال همکاران ایرانی او " وظیفه خود میدانند مردم ایران را با واقعیتهای بیشتری از زندگی ولیعهد ایران آشنا کنند ."

" زن روز " در باره " هوش و استعداد " ولیعهد و توجه او به " مسائل جهانی " نوشته است :
" والاحضرته ولایت عهد درک فرموده اند که در دنیا آدمهای فقیری هم زندگی میکنند . شاه میگوید :

" من خودم به ولیعهد حسادت میبرم ، چون می بینم نسبت به پانزده سالگی خود من آسادی بیشتری دارد . " مثلا من پانزده ساله که بودم نمیتوانستم اسکی کنم ، ولیسی ولیعهد نه فقط اسکی میکند ، بلکه از تهیه هم بالا میرود . " بعد اضافه میکند :
" ما ، او را برای شاهنشاهی یکی از نیرومند تر

کشورهای جهان ، که مسئولیت اداره آن را به عهده خواهد داشت ، آماده میکنیم ."

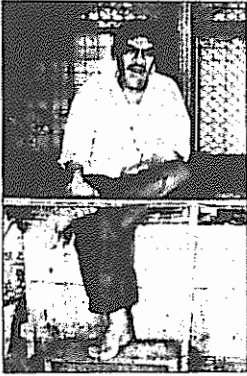
خوشبختیم که می بینیم از هم اکنون شخصیت ممتاز ولیعهد احساسات همه جهانیان را بر انگیخته است ."

اگر این " عقل کل " یک جو عقل داشت ، به او میگفت مردک ! چشمهایت را باز کن و جهان را ببین که به کدام سوی در حرکت است . به زواله دان تاریخ نگاه کنی کسه چقدر تاج و تخت ، سنگین تر و رنگین تر از تاج و تخت تو در آن ریخته است . ولی به محمد رضا شاه که فکر میکند ، جهان بر اریه امپریالیسم میچرخد و ما نه در عصر شکر و توفان زای انقلابهای سیاسی - اجتماعی و علمی - فنی ، بلکه در تاریکی قرون وسطی به سر میبریم و خلق ما تا ابد بار سنگین سلطنت او را بر دوشهای خود خواهد کشید . چه میتوان گفت؟

از ولیعهد " بت " میازند به این امید که وزی اسارت مردم میهن ما را ادامه دهد . چه رنجی ببیند ، ای ! مردم میهن ما نمونه کامل این بت را در برابر خود دارند . چه کور دل اند آنان که دستهای را که برای شکستن این بت به حرکت درآمده اند ، نمی بینند .
البرز

علی جان،

اینجا چکار میکنی؟!



ترقه در می کنند و علی مجبور است در برابر همه این آزارها خم به ابرو نیاورد ، تبسم کند و حتی به تاشاچیان خود "خوش آمد" بگوید ، وگرنه جیره او قطع میشود .

مد یرباغ وحش تهران در برابرنا راحتی يك روشنفکر تهرانی که می گوید ، اقالا بگویند این بد بخت را آفتقد ر اذیت نکنند ، جواب مید هد :

— آقاچان ، باغ وحش محل تفریح است . مگرمیشود به مردم گفت تفریح نکنید . اینجا موزه نیست که مردم فقط نگاه کنند !

در میان تاشاچیان بی شعا رخود ، یکروزه علی ناگهان صورت آفتاب خورده یکی از همشهری های خود را زبشت میله های قفس می بیند . نخست می گوشتد به چشمهای متعجب او نگاه نکند ، ولی مرد او را می شناسد . چطور میتوان علی را با آن هیكل بزرگش شناخت ؟ صدای او بلند میشود :

— علی جان ، اینجا چکار میکنی ؟ . علی جان ، برای چه به اینجا آمده ای ؟ .

علی با اندوه سرخود را تکان مید هد :

— روزگام سیاه شد ، کربلائی محمود ، خودت می بینی

— چرا راضی شدی ، تو مگر حیوانی بعد از سی چهل سال زحمت !

هر دو بلند می گریند . آنهائی که دور قفس جمع شده اند ، بعضی با اندوه و بعضی با تعجب به این صحنه نگاه میکنند . ولی ناگهان صدای خشن مردی سکوت را می -

شکند . او مسئول قفس علی است .

— علی غول ، از خانم هاو آقایان پذیرائی کن ، باشو ، راه برو ، بخند

علی هیكل تنومند خود را تکان مید هد ، ولی پاهای او می لرزد ، دوباره می نشیند ، از چهره شکستو در هم

علی نوروزی ، چهل و پنج ساله ، اهل لشکر آباد خوزستان برای معالجه به تهران آمده است . او دچار بیماری "اکرومگالی" - رشد غیر طبیعی - است . ولی سازند . کان "مدن بزرگ" بجای بیمارستان ، تن بیمار او را به باغ وحش کشانده اند . هیكل تنومند علی (۲ متر و ۲۰ سانتیمتر قد و ۲۲۰ کیلو وزن) ، آنطور که ارگان حزب شاه نوشته است ، سوداگران طماع تهرانی را که در پی انباشتن پول ، چون سرکرده خوندشاه ، در بزمانی است همه اصول و ارزشهای اخلاقی را زیر پانهاده اند ، بفکرا استفاده از او انداخته است . یکی از آنها می گوید :

— مگر تا چند وقت تهرانی ها را میتوان برای دیدن چند خرس و شیر مردنی و یکی دو روباه و شغال فکسنی به باغ وحش کشاند ؟ . ابتکار ما برای نشان دادن "غول" به مردم ، يك ابتکار جهانی است

دربار بر این تعهد ، که گردانندگان باغ وحش هر روز خوراک علی ، زن و چهار فرزند او را تأمین کنند ، بدون آنکه باود ستمزدی بپردازند ، او را در قفس نشانده اند . دو بیگان و يك فیات هر روز رخیایانهای تهران فرساد میزنند :

— اهالی محترم تهران ! برای آسودگی خاطر شما مادریاغ وحش غول را به زنجیر کشیده ایم . افسانه غول بیابانی به حقیقت پیوسته است . بلیط ورودی ارزان تر از يك کیلو خیار ، پنج تومان ، بشتابید ! تا غول از پایی در نیامده است ، برای دیدن او به باغ وحش بیایید دور قفس " غول " همواره پراز جمعیت است . زنان بزرگ کرده و لوس ، مردان تن پرور و پول دار ، پستند میخورند ، تخمه می شکنند ، سیگاری کشند و پوست تخمه و دوغ سیگار را به صورت علی می پاشند و قاه قاه می خندند و باو متلك می گویند ، به هفت جای او چوب فرو می کنند ، بصورتش پیسی می پاشند و برای ترساندنش چوب و راست

فشرده اش نمی توان فهمید که می گیرد • همشهری او را از میان جمعیت بیرون میکشند •
 يك عضو انجمن شهر، يك روزنامه نگار و يك پزشك به خود جرات داده اند و به نمایش حقارت آمیز باغ وحش تهران اعتراض کرده اند • ولی چه کسی به اعتراض آنها گوش میدهد؟ • عکس " علی غول " روزنامه های تهران را می آراید و صدای بلند گو ها تیکه پشاهنگان " تمدن- بزرگ " بفرق اتومبیل های خود نشانده اند ، بساری کناندن مردم به باغ وحش لحظه ای قطع نمی شود •
 به عکس علی ، که از پشت میله های قفس خود با اند و بخارج می نگرند ، نگاه می کنم • او مظهر فقر ، بیماری

بی حقی ، خواری و رنج انسان است • وجود او سراپا ، سرنوشت همه مردم ستکس میهن ما را فریاد میزند • مردمی که رنج میبرند ، آدمهایی که بزحمت روی پای خود ایستاده اند •

صدای کربلائی محمود همچنان شنیده میشود :
 — علی جان ، اینجا چکار میکنی ، برای چه با اینجا آمده ای؟ •

ومن می بینم ، این بیمار برو میخیزد ، می ایستد ، فریاد میکند ! این خیال نیست • روزنامه ها نوشته اند ، علی در قفس خود طغیان کرده است !

• ۱ البرز

"سیسی ها" و نامه‌ی يك جاسوس

گوئی که این اولین و آخرین نامه‌ی يك مأمور ساواک به مافوق خود بوده است که ما با انتشار آن ، عده‌های از عناصر مخفی سازمانهای سیاسی را به ساواک معرفی کرده ایم ! هر فردی که با الفبای کار سیاسی و شیوه عمل سازمانهای پلیسی به خصوص ساواک ، آشنائی دارد میدانند که این نوع گزارش دهی یکی از وظایف اولیه و معمولی مأمورین ساواک در این نوع تجمعهای دانشجویی است •

دانشجویانی که در ایام تعطیلات به ایران میروند و از طرف ساواک احضار میشوند ، به گرات با این نسوع پرس و جوها روبرو بوده و هستند • تعداد کثیری از این دانشجویان بعد از سفر به ایران و قرار گرفتن در مقابل این نوع بازخواستها ، به انتقاد علیه این شیوه مبارزه برخاسته و حتی تعدادی از آنها از اتحادیه‌ها کناره گیری کرده اند • دانشجویان میگویند ، اطلاع ساواک از فعالیت آنها به طور عمد از محلهای علنی بی کنترل نظیر اتحادیه های دانشجویی و منسزهاست • البته صرف نظر از آن اطلاعات داخلی که پارسنازاد ها ، لاشائی ها ، فولادی ها و سیروس نهبانندی ها و به خصوص در هامبورگ جاسمی ها ، در اختیار ساواک قرار داده اند •

سازمان دانشجویان ایرانیان شهر هامبورگ " CIB " (وابسته به " سازمان انقلابی " که در میان دیگر نیروهای کثفد راسیون به نام خط راست سازشکار معروف است) بعد از انتشار " نامه‌ی يك جاسوس - گزارشی که ره گم کرد " در آرمان شماره ۲ ، سال سوم اردیبهشت ۵۶ ، همانطور که انتظار میرفت نوشته ای با عنوان " جنبش دانشجویی را هرچه بیشتر بسط و توسعه دهیم ••• " انتشار داد تا به حساب خسود هشدارهای ما را به دانشجویان در مبارزه علیه مأمورین ساواک و پدیده های منفی ناشی از روشهای غیر اصولی مبارزه در شرایط ترور و اختناق را بی اهمیت جلوه دهد • " سیسی " پس از دشنامهای خود علیه سازمان ما مینویسد :

" در این نامه اسم تعدادی از دانشجویان در شهر هامبورگ ذکر شده که بنا بر برنامه‌ی جیره خوار ساواک علیه رژیم ، رسماً اعلامیه‌ها را پخش میکردند • بدین ترتیب " آرمان " که گزارش جاسوس ساواک " ره گم " میکند و به دستش می رسد ، زحمت رساندن این نامه بدست ساواک را بعد از گرفته و بچاپ آن اقدام ورزیده است •"

• سیسی (CIS) - تکفدراسیون دانشجویان ایرانی و وابسته به " سازمان انقلابی "

در مقاله‌ی "جنبش دانشجویی را هرچه بیشتر بسط و توسعه دهیم" که بهتر است بخوانید: بیشتر آنسرا تجزیه کنیم، انشعابات بی دریی ایجاد کنیم، به انحراف بکشانیم و افراد آنرا رسماً به عنوان یک گروه خاص سیاسی به ساواک معرفی کنیم، همچنین آمده است که:

"علت چاپ نامه رالزوما" گوشزد کردن" تجربه‌ی سالها مبارزه در شرایط ترور و اختناق بسررای دانشجویان میهن پرستی که در صفوف جنبش دانشجویی قرار دارند، ذکر کرده تا آنها را از" مشی سازمانی نادرست" نجات دهد. ولی چرا موقعیت "گوشزد" کردن" این "تجربیات کرانه‌ها" که نامی یک ساواکی مورخ تقریباً سه سال پیش بر انگیزاننده اش بوده، سه سال به عقب افتاده است؟

(ما در این موضع شکی نداریم که "سیسی‌ها" خیلی دشمن می‌خواهد بدانند که این نامه چطوری و به وسیله‌ی چه کسانی به دست مارسیده، ولی باید بدانند که با این نوع زندگی هانسی-توانند به گنه مسئله پی ببرند. ک)

چرا این دایه‌های مهربانتر از مادر "که سالها علیه جنبش دانشجویی توطئه چیده و لجن پراکنی کرده اند حالا ناگهان پیغام "گوشزد کردن" "تجربیات کرانه‌های" خود افتاده اند؟" (همان نوشته)

اینطور که پیداست نویسنده یا خود را عدداً به کم حافظگی زده است و یا از جریانات گذشته بی‌خبر است. کافیت به صورت جلسات سمینارها و کنگره‌های کنفد را - سیون و رسالات متعددی که در راهی "بحران دورن کنفد راسیون" از طرف رفقای ما از سالهای بحمداز ۱۹۶۴ نوشته شده، از جمله در "واقعیت مبارزه چه میطلبد"، "به علاقمندان جنبش دانشجویی" و "گفتنی ها" مراجعه کرد تا دید که ما سالهاست این سرنوشته رقت‌انگیز را برای کنفد راسیون پیش‌بینی میکردیم. علاوه بر این حزب توده‌ی ایران بارها در نشریات خود از جمله در "پیکار برای دانشجویان" و در جزوه‌های "ما و کنفد راسیون" و "باز هم ما و کنفد راسیون"، دقیقاً عاقبت در ناک ناشی از این مشی را گوشزد کرده است. اما همین مانوئیستها، همین جاسمی‌ها و فولادی‌ها و سایر طرفدارانشان بودند که با جملاتی نظیر آنچه در همین نوشته‌ی "سیسی" آمده است:

"تلاش‌مذبحانه‌ی دیگر تا شاید فرجی حاصل شود. این تجربیات عوامل ستون پنجمی ابرقدرت جنایتکار و تجاوزکار شوروی (که

برای بر سر و صدا بودن ورق پاره‌ی آرمان مدعی است در شرایط ترور و اختناق به دست آورده) چیست؟"

آن زمان هم مانند امروز به جای جواب منطقی به انتقاد و پیشنهاد های ما، به قلب واقعیت، به دشنام گوئی، به هیش و هیو کشیدن و کتک کاری در جلسات میرید اختند و تازه امروز طوری در باره‌ی "موقفیت" خود و "کنفد را-سیون" هوار میکنند که اگر کسی از جریانات بی‌خبر باشد، فکر میکند علی‌آباد هم شهرست و یک سازمان واحد و یکپارچه به نام "کنفد راسیون" وجود دارد. در صورتیکه کنفد راسیون به شش بخش رسمی تقسیم شده که هیچکدام چشم دیدن دیگری را نداشته و هرکدام هم به تنهایی دعوی رهبری کل جنبش دانشجویی را دارد! "سیسی" ها که از همان اوان خیانت لاشائی و جانب داری دبیران وابسته به "سازمان انقلابی" (بعد ستور "رهبری سازمان انقلابی") از لاشائی و دفاع از "سیاست مستقل و ملی شاه" به عنوان "خط راست سازشکار" و به عنوان عاملین اصلی تفرقه و انشعاب، از دیگر گروه‌های کنفد راسیون طرد شده اند، خنده دار است که علیه ما مینویسند. "تلاش‌مذبحانه‌ی برای از هم پاشیدن کنفد راسیون دانشجویان ایرانی را در پیش گرفتند. ما نمیدانیم مقصود کدام کنفد را-سیون است که ما "تلاش‌مذبحانه‌ی برای از هم پاشیدن" آن" در پیش گرفته ایم؟ خوب است آقایان "سیسی" ها نظری به اطراف خود بینند و آنوقت دعوی رهبری و دلسوزی برای "کنفد راسیون" به مثابه‌ی سازمان واحد دانشجویی بنمایند. یکی را توی ده راه نمیدادند، سراغ خانه‌ی کدخدا را میگردان!

ما همواره تذکر داده ایم که تجربه‌ی سالها مبارزه‌ی ما چه در داخل و چه در خارج کشور و تجربه‌ی سایر خلقها در زمان تسلط رژیمهای دیکتاتوری نظیر رژیم ایران، ثابت کرده است که برگزاری جلسات بی‌دروپیکر و بی‌کنترل از مخالفان رژیم کاملاً نادرست است. این یک حکم بدیهی است که پلیس با انواع حیل کوشش میکند که در سازمانهای مخفی رسوخ کند، فعالین آنها را بشناسد و به جریانات داخل سازمان آگاه شود. این هم طبیعی است که جلسات علنی این سازمانها کسار پلیس را ساده تر میکند. حالا این آقایان با دست خود جلسه‌ی از اعضا و هواداران سیاسی خود ترتیب میدهند و به حساب خود برای رد گم کردن پلیس اسمش را می‌گذارند "سازمان دانشجویان وابسته به "سیسی" یا "فیس" و یا "کنفد راسیون احیاء" یا "کنفد راسیون" در حالیکه مسایلی را مطرح میکنند که مربوط به

سازمان خاص سیاسی است. از جمله میخواهند مسحانه رژیم مغفور شاه را سرنگون کنند!

در بعضی از شهرها مانند برلن غربی، هر جمعه شب اتحادیه‌ی رسمی دانشجویی جلسه‌ی علنی دارند.

این جلسات با اینکه نام اتحادیه‌ی دانشجویی را با خود حمل میکنند، در عمل نشستهای گروههای خاص سیاسی است. در این جلسات حتی بر علیه گروههای سیاسی دیگر که در شرایط پنهانی فعالیت میکنند، اعلامیه می‌دهند و در باره‌ی اصولیت این شیوه‌ی مبارزه ماکراتیک یا آن شیوه‌ی مبارزه‌ی مسلحانه نظر میدهند و بسیاری سازمانهای سیاسی رهنمود صادر میکنند.

کنفدراسیون قلمفرسایی میکنند! به طور مشخص جواب این سئوالات ما را بدهید: ما میگوئیم جلسات شما ویتترین ساواک است. جوانان را به این جلسات میکشاند و کافیت یک مأمور ساواک در جلسه باشد و از همهی قضایا سرد ریبیورد. جواب دهید، چرا ویتترین ساواک نیست؟ چرا با اینکه شما که گویا پشتیبان مبارزه‌ی مسلحانه برای سرنگون ساختن رژیم شاه هستید، نه تنها تحت تعقیب ساواک قرار نمیگیرید، بلکه مورد حمایت رژیم نیز قرار میگیرید. چرا؟ شما چه حق ویژه‌ای در مقابل ساواک دارید؟ آیا سازمان زرد وابسته به حزب رستاخیزید؟ ما از شما جواب صریح میخواهیم، نه اینکه دوباره با دشمنهای نظیر:

"این جیره خواران یعنی دارودسته‌ی کمیته‌ی مرکزی که دیگر سی سال میشود که در زیر سایه‌ی برجهای کرملین کنگر خورد و لنگر انداخته اند، در برخورد به جنبش دانشجویی ما تلاش دارند اینطور وانمود کنند که علنی بودن جنبش دانشجویی باعث لو رفتن و در نتیجه جلوگیری از "بازگشت به میهن و ادامه‌ی مبارزه" در صحنه‌ی اصلی مبارزه میتود. "زندگی خود بهترین شاهد و خورشید زنده برهان است" (تکیه از ماست)

برای ما این معما حل نشده که چطور این آقایان ادعا دارند که سازمانهای دانشجویی حق دارند همه‌ی مسائل سیاسی مربوط به سازمانهای مخفی سیاسی را در جلسات علنی خود مطرح کنند و با اینهمه از گزند پلیس مصون بمانند، در صورتیکه سازمانهای سیاسی مخفی مرتباً تحت پیگرد پلیس هستند؟ آنها به جای جواب اصولی به این سئوال ما و روشن کردن ماهیت واقعی "سیس" برای دانشجویان، اینطور مینویسند:

"در طی این سالها تجربه نشان داده که مهمترین مشکل مخفی کاری در این جنبش توده‌ای، بسط و توسعه‌ی پایه‌های کنگر راه - سیون و گسترش صفوف آن است."

سئوال اینجا است: کدام جنبش توده‌ای؟ شما چند درصد دانشجویان خارج از کشور را در بر میگیرید؟ "بسط و توسعه‌ی پایه‌های کنگر راسیون" و گسترش صفوف آن "جمله‌ی بسیار زیبایی است، ولی بسط و توسعه‌ی پایه‌های کنگر راسیون"؟ "کنفدراسیون" وابسته به "سازمان انقلابی (سیس)"، "کنفدراسیون وابسته به توفان"، "کنفدراسیون وابسته به جبهه‌ی ملی"، "کنفدراسیون وابسته به ۱۹ بهمن"، "کنفدراسیون احیا" برای وحدت شماره‌ی ۱، "کنفدراسیون احیا" برای وحدت ۰۰ شماره‌ی ۲؟

حتماً منظور "بسط و توسعه‌ی پایه‌های" سازمان انقلابی" است؟ لابد میخواهید اعضا و هواداران "سازمان انقلابی" را با توسعه‌ی "سازمان انقلابی" مخفی کنید؟ زهی منطق! آخر شما هنوز هم نمیخواهید از خر شیطان پائین بیایید و اعتراف کنید که دیگر کنگر راسیونی به عنوان سازمان واحد دانشجویی وجود ندارد؟ فکر میکنید تا کی با این نوع جملات زیبا، ولی بی پایه میتوانید عده‌ای را دور خود جمع کنید؟ شما حتی نتوانستید با ما تئوستهای "توفان" در یک سازمان همزیستی کنید. حلال در باره "بسط و گسترش صفوف

"زندگی خود بهترین شاهد و خورشید زنده برهان است" یعنی چه؟ یعنی اینکه رژیم با مخالفین خود کاری ندارد؟ یا اینکه شما مخالف رژیم نیستید؟ نباید از این دو حال خارج باشد!

آقایان "سیسی" ها! اینطور میخواهید جوانان پاکدل را که به جز عشق به میهن، هدف دیگری ندارند و منتها به علت بی تجربگی و نشناختن ماهیت واقعی سازمان شما در کنار تان هستند، از نظر ساواک پنهان دارید؟

ما حفظ این جوانان پر شور و وطن دوست را از وظایف انقلابی خود میدانیم و بدین خاطر است که با وجود همه‌ی این نوع پرووکاسیونها و دشمنها، باز هم هشداریمیدیم: جوانان دردم نیفتید. از این شیوه نادرست بپرهیزید. شیوه‌های اصولی کار مخفی و سازماندهی مخفی را بیاموزید و خود را برای مبارزه‌ی جدی در صحنه نبرد اصلی حفظ کنید. مادر مقاله‌ی "گزارشی که ره‌گم کرد" نوشتیم:

* چنانکه خوانندگان "آرمان" می‌دانند، ما بر اساس مشی سازمانی خود، که نتیجه تجربه سالها مبارزه انقلابی چه در میهن ما و چه در سایر کشورهای دنیا در شرایط ترور و اختناق است، همواره گوشزد کرده‌ایم.

و هشداد داده ایم، که تشکیل جلسات علنی، شرکت دادن افراد شناخته نشده از طرف ساواک در فعالیت های علنی سیاسی نظیر بازی در پیس های سیاسی، فروش مطبوعات سازمان های اپوزیسیون، پخش اعلامیه در اماکن عمومی و منجمله در تها رخی های دانشجویی، و بالاخره شرکت دادن این افراد در تظاهرات علنی خیابانی که خصلت توده ای ندارند و توسط عده محدود وابسته به این گروهها انجام می گیرند، خطر شناخته شدن دانشجویان جدید را که از طرف ساواک شناخته نیستند، در بر دارند.

ما همچنین بارها تاکید کرده ایم که افراد سابقه دار و شناخته شده توسط پلیس که فعلا امکان بازگشت به ایران ندارند، بخوبی از عهده انجام این فعالیت ها برمی آیند و پنا بر این، هیچ گونه ضرورتی در شرکت دادن افراد تازه در چنین فعالیت هایی وجود ندارد.

فعالیت های پرثمر سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران نشان داده اند که شیوه پیشنهادی ما نه فقط از توان مبارزات افشاگرانه و تهیهی درخاب از کشور نکاسته، بلکه هم امکانات واقعی برای فعالیت دانشجویان شناخته نشده در خارج از ایران بوجود آورده و هم بازگشت به میهن و ادامه مبارزه رادرحصنه اصلی پیکار انقلابی ممکن ساخته است.

(صفحه ۱۸ آرمان، سال سوم شماره ۲ اردیبهشت ۵۶)
آیا جواب رهنمود های بالا، دشنام و هتاکسی است؟

آقایان "سیسی" ها!
چرا نمی گذارید که هواداران نشریات ما را بخوانند
آیا تا این حد از ضعف استدلالتان هراس دارید؟
ک

آلبانی هم چین را افشا میکند

خدا انقلابی خود را بنمایش میگذارد. آنها پرولتاریای اروپا، کانادا، ژاپن و سایر کشورها را به صلح اجتماعی، به همکاری با سرمایه داران و در نتیجه به امتناع از انقلاب فرامیخوانند. ارگان کمیته مرکزی حزب کارآلبانی ادامه میدهد که این نظریه ی شبه امپریالیستی سیاست نواستعماری و استعمارگرانه کشورهای امپریالیستی را تأیید و از آن پشتیبانی میکند، حضور نظامی ایالات متحده در آلمان فدرال، بلژیک، ایتالیا، ژاپن و غیره را عامل دفاعی نماید به حمایت از آن برمیخیزد. روزنامه اضافه میکند که چنین نظریاتی برای آزادی خلقهای خیلی خطرناک هستند.

"زری ای پوپولیت" نتیجه میگیرد که موعظه ی تقسیم بشریت به "سه جهان"، بمعنی بی اعتنایی نسبت به تضاد های عده ی عصر ما و فراخواندن پرولتاریا به وحدت با بورژوازی انحصاری و خلقهای تحت ستم با کشورهای امپریالیستی "جهان دوم" است و این نه به نفع پرولتاریای جهان و نه به نفع خلقهای کشورهای سوسیالیستی است.

از مطالب مطبوعات آلبانی چنین برمیآید که در رتیرانسا، مخالفت با دکتورین ضد طمی ماژوئیستی تقسیم جهان که طبق آن ایالات متحده و اتحاد شوروی به جهان اول، کشورهای رشد کرده ی سرمایه یاری به جهان دوم و کشورهای در حال رشد آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به جهان سوم تعلق میگیرند، قبل

اخیراً ارگان کمیته مرکزی حزب کارآلبانی، "زری ای پوپولیت" طی مقاله ای از نظریه ی ماژوئیستی "سه جهان" بخاطر "برخورد غیرطبیعی و پورتونیستی در ارزیابی از جهان معاصر که نسبت به تضاد های عده ی عصر ما بی اعتنا است" شدیداً انتقاد کرده است. در این مقاله که در اوایل ژوئیه ی امسال منتشر شده، "زری ای پوپولیت" طرح "سه جهان" چین را مورد بررسی قرار داده است. روزنامه ی مذکور به این نتیجه میرسد که هدف این تئوری که وسیعاً از طرف چین تبلیغ میشود، به تأخیر انداختن روند انقلابی و دفاع از سرمایه داری و سیادت آن است.

"زری ای پوپولیت" کوشش ماژوئیستهاراد ر معرفتی "جهان سوم" بمعنای "نیروی اصلی در مبارزه با سرمایه داری"، موعظه نظریات تئیک اپورتونیستی ارزیابی میکند. روزنامه، خاطر نشان میکند که از دیدگاه این نظریه، خلقهای کشورهای "جهان سوم" نباید مثلاً علیه یکتاتوری خونین فاشیستی پینوشت در شیلی و سایر رژیمهای ارتجاعی مبارزه کنند، بلکه باید با آنها متحد شده از آنها پشتیبانی بعمل آورند.

"زری ای پوپولیت" عین همین ارزیابی را در مورد "جهان دوم" ارائه میدهد. در روزنامه گفته میشود که با معرفتی کشور های "جهان دوم" بمعنای متحدین "جهان سوم" در مبارزه علیه "ابر قدرت ها"، مؤلفین طرح "سه جهان" آشکارا مواضع

سی، چهل میلیون جلد کتاب درسی و ۵۰ - ۶۰ میلیون تومان سود خالص آن - سر و صداهای نینفند؛ انتشارات فرانکلین و شرکت چاپ آفست را که در رأس هردوی آنها فک و فامیل خود او - از جمله همزادهای، خواه هرارد شیر زاهدی و داریوش همایون شوهر او، منیژه همسر شاهپور غلامرضا و شهباز، همسر شمس پهلوی، قرار دارند، شریک خود کرد و بایک اخطار شدیدی به گردانندگان شرکت سابق چاپ کتابهای درسی، که پیرامون "خدمات" خود - به "فرهنگ" کشور در روزنامه هاسروصداره انداخته بودند، آنها را برای همیشه از میدان بدر کرد.

در سال ۱۳۵۴، چاپ ۴۰ میلیون جلد کتاب درسی را بین "موسسه انتشارات فرانکلین" و "شرکت چاپ آفست" تقسیم کردند. این دو شرکت قول دادند تا آغاز بهار ماه، که مدارس گشایش مییابد، کتابها را تحویل دهند. در این موقع "انتشارات فرانکلین" در ظاهر تمام سهم خود را به چاپخانه های فنلاند سفارش داد و "شرکت آفست" چاپ کتابهای درسی را بین ۳۷ چاپخانهی داخلی تقسیم کرد ولی قبل از اینکه کتابهای درسی زیر چاپ برود، هردو موسسه پیشبهای به مبلغ ۱۰۰ میلیون تومان درخواست کردند. "سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی" مأمور وصول این پول از وزارت آموزش و پرورش شد. این وزارت خانه پس از ۴ ماه، با وساطت فرح پهلوی، موافقت کرد که این پول بحساب اشرف ریخته شود. از طرف دیگر وزارت آموزش و پرورش نیز برای آنکه چیزی از دست ندهد باشد، با آغاز سال تحصیلی، در حالیکه هنوز قسمت بیشتری از کتابهای درسی چاپ نشده بود، به شاگردان مدارس فشار آورد که هر یک بین ۲۰۰ تا ۲۵۰ تومان بابت کتابهایی که در آینده تحویل خواهند گرفت، بپردازند. شایع است که از این راه، در سال ۱۳۵۴، ۷۰ میلیون تومان جمع آوری شده است که وزارت آموزش و پرورش، با قبول ۳۰ میلیون تومان ضرر، آنرا به حساب ۱۰۰ میلیون تومانی گذاشته است که به اشرف پهلوی تحویل داده بود. ولی سودگران درباری هم پول را گرفتند و هم کتاب کافی در دسترس دانش آموزان قرار دادند. در سال ۱۳۵۴ از مجموع ۴۰ میلیون کتاب درسی که باید چاپ میشد، و شرکت مذکور فقط ۴ میلیون و ۲۱۰ هزار و ۱۲۹ جلد کتاب یعنی حدود یک دهم تعداد مقرر، تحویل انبار دادند. در سال ۱۳۵۵، وزارت آموزش و پرورش بایک قرارداد جدید (قرارداد ۱۸ ا دی ماه) باردیگر و شرکت مذکور را مأمور چاپ کتابهای درسی کرد. در موقع عقد قرارداد جدید، از عدم اجرای موافقت نامه سال پیش و اینکه کتاب بدست دانش آموزان نرسیده است، هیچگونه صحبتی بمیان نیامد. زیرا مسایل کهنه، بویژه اگر پای دربار در میان باشد، صلا قابل بحث نیست، یعنی کسی جرأت بحث آنرا ندارد.

نتیجه اینکه هم خر رفته بود و هم پول و ولی موافقت نامه

جدید نیز چون موافقت نامه ۱۳۵۴ اجرا نشد. باینکه در قرارداد قدیم شده بود که "شرکت آفست" و "انتشارات فرانکلین" تا پایان مرداد ۱۳۵۵، یکماه قبل از آغاز سال تحصیلی، ۴۵ میلیون جلد کتاب درسی به انبارهای وزارت آموزش و پرورش تحویل خواهند داد، ولی تا پایان سال اکثریت شاگردان مدارس بدون کتاب ماندند. در این سال نیز فقط ۶ میلیون و ۳۶۰ هزار و ۶۹۱ جلد کتاب تحویل انبارهای وزارت آموزش و پرورش داده شد.

با تشدید اعتراض مردم، بویژه جوانان، به وضع اشتغال کتابهای درسی و ثروتی که هر سال از این راه ایدای دربار میاند وزند، در فروردین ماه امسال، شاه با ظواهر باینکه از این کتابفکارتی و رسوایی بتنگ آمده است (!)، حسین فردوست رئیس سازمان بازرسی شاهنشاهی "رامامور رسیدگی به این کار کرد. بلافاصله بدستور فردوست "کمیسونی" مأمور رسیدگی به چاپ کتابهای درسی شد. پس از چند ماه اعضای این کمیسون سرانجام "گزارشی" را برای قرائت در "کمیسون شاهنشاهی"، که در روز ۲۱ خرداد ۱۳۵۶ در کاخ سعدآباد تشکیل شد، تنظیم کردند. در این گزارش، با توجه به کمبود کتابهای درسی و توزیع بدان، از وزارت آموزش و پرورش، که گویا "مساعی لازم را برای حل این مسئله بکار نبرده است"، "انتقاد" بعمل آمد!

در جلسه بعد، وزیر آموزش و پرورش به پاسخگویی پرداخت و اعتراف کرد:

"مادر سال ۱۳۵۴ "شرکت چاپ کتابهای درسی" را منحل کردم (چرا؟ دلیلش را نگفت). بعد کار چاپ کتابها درسی را به موسسه انتشارات فرانکلین و چاپ آفست سپردم (نام گردانندگان آنرا نیارورد). این دو شرکت باید هر سال قبل از شروع سال تحصیلی کتابها را تحویل میدادند. ولی ندادند (!)، بطوریکه حتی سال پیش - تا اسفند ماه ۱۳۵۵ - (یعنی ۵ ماه بعد از شروع سال تحصیلی) هنوز نیم بیشتری از کتابها تحویل داده نشده بود."

در سال ۱۳۵۵ برای سال تحصیلی ۱۳۵۶ با اتحادیه چاپخانه داران و کتابفروشان وارد مذاکره شدیم که آنها هم در چاپ کتابهای درسی شریک شوند. قرار شد ۱۱۶ چاپخانه کتاب درسی چاپ کنند. ولی بعد معلوم شد این اتحادیه هم فقط به ۲۶ چاپخانه سفارش چاپ کتاب داده است. ۹۰ (هر که پولش پیش زورش بیشتر)

اینست که میبینید هنوز هم که هنوز است باینکه سال تحصیلی پایان یافت، کتابهای درسی نرسیده است. ادعای میکنند تاد هسال دیگر میخواهند ایران را در ریغ پنچ کشور اول جهان قرار دهند!!

که قادر نیست برای شاگردان مدارس خود، که تازه نیم کتری از کودکان و جوانان واجب التعلیم کشور را تشکیل میدهند، کتاب درسی چاپ کند (باینکه از هر جلد کتاب

پیش‌رمانه ۲۰ تا ۲۵ ریال استفاده می‌کند) ، فردا چگونه قادر خواهد بود معضلات متعدد فرهنگی ، علمی ، فنی و صنعتی بفرنج و پیچیده را حل کند .

در سال ۱۳۵۴ ، در بین جاووجنالی که بر سر چاپ کتابهای درسی میان گردانندگان شرکت سابق چاپ کتابهای درسی و وزارت آموزش و پرورش رویداد ، معلوم شد که این شرکت هر سال از راه چاپ ۲۰ ، ۲۵ میلیون جلد کتاب درسی ، ۲۰ تا ۲۵ میلیون تومان سود می‌برد . است . در همین سال ، وقتی کار چاپ کتابهای درسی به اشرف و دارودسته‌ی او واگذار شد ، آنها نه فقط میسران چاپ کتابهای درسی را به حداقل تقلیل دادند ، بلکه با پیش برداختی که از دانش‌آموزان گرفتند ، نه فقط میزان این سود را دوبرابر کردند ، بلکه مخارج چاپ بیش از سی میلیون جلد کتاب را هم جیب زدند .

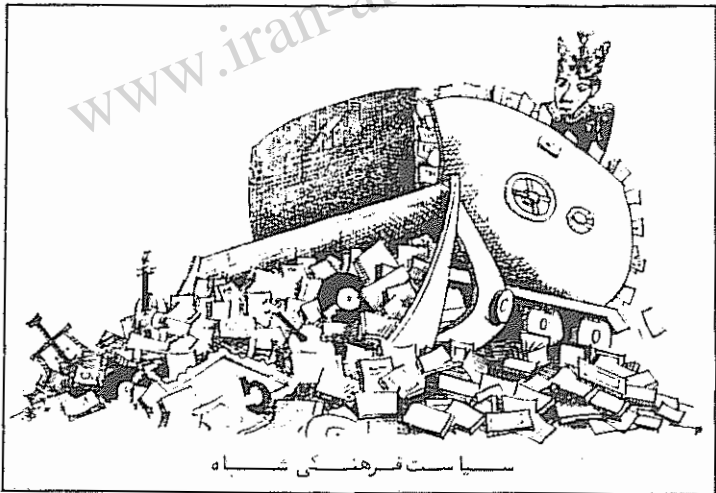
اگر سرمایه داران سابق کتاب را چاپ می‌کردند و سرمایه تزانفی که روی آن می‌گذاشتند ، جیب دانش‌آموزان فقیر کشور را خالی می‌کردند ، در این دو سال در برابر پهلوی ، بدون آنکه حتی کتاب بدست جوانان بدهد ، آنها را لخت کرده است . نوی میلیاردها دلار رشوه‌خواری از راه فروش نفت ، خرید

اسلحه ، دادن وام و انواع امتیازهای سودآور به انحصارهاک داخلی و خارجی ، برای این زالوها کافی نیست ، که حتی چشم جیب تهی خانواده‌های زحمتکش و فرزندان آنها د وخته‌اند تنها بهره‌ی ۷۰ میلیون تومان پول کتابهای درسی ، که سال پیش دارودسته‌ی اشرف از جوانان و کودکان مردم گرفتند و به دست آنها کتاب ندادند ، یک قلم ۰۰۰ ، ۵۰۰ ، ۳ تومان است . ببینید این " حامیان فرهنگ " با فرهنگ ما چه میکنند .

در برابر این واقعیت ، این غارتگری آشکار ، حتی از راه چاپ کتابهای درسی ، چگونه می‌توان از ته دل ، فریاد مرگ برخاندان فاسد پهلوی نکشید . یک لحظه بیاندیشید ! چشمان حریص خاندان پهلوی را دیگر هیچ چیز جز خاک گور بر نمی‌کند .

آموزش و پرورش ایران را باید از دست خاندان فاسد پهلوی خارج کرد . اصلاً افراد این خانواده‌ی غارتگر ، فاسد ، عیاش و رشوه‌خوار را ، که حتی یک نفر آنها ، حتی خود شاه ، سند و مدرک تحصیلی درست و حسابی در دست ندارند ، به فرهنگ و آموزش و پرورش کشور ما چه کار ؟

زمان آن رسیده است که این رژیم را با فساد ی که بر پهنه‌ی میهن ما گسترده است ، دفن کنیم .



سیاست فرهنگی شاه

استادان فرهنگ، همگام کیستید؟

یکی از معقدان چك، زالرا، ایگس، ف (F. X. Galdia) از آنان که انسان مجرد، نه انسان اجتماعی راه موضوع هنر می‌شمارند، یعنی از پیروان "هنر برای هنر" که پرداختن به انسان اجتماعی را اساساً دور از شأن هنری می‌دانند، چنین می‌رسد: "چگونه میتوان کسی را که به زندگانی بی تفاوت است یا کسی را که ایمان و اعتقادی بنیانی به شالوده نویسن جهان و بالندگی زندگانی نسو ندارد، در شمار انسان واقعی آورد؟"

موضوع هنر، در همه اشکال آن همان واقعیت بالنده ای است که نامش زندگانیست، پس انسان اجتماعی به اعتبار نقشی که در متن این واقعیت ایفا میکند، بی واسطه ترین موضوع هنر است. نقاشی هم که از این قاعده مستثنی نیست می‌کوشد تا به ندای واقعیت پاسخ مثبت داده و از طریق امکانات خاص خویش، یعنی خط و فضا، راهی به ایجاد کوناگون واقعیت بکشد. این خدو و فضا مجموعه‌ای است از نور و رنگ، از انسان و اشیاء و آنچه در آوردگاه زندگانی بر انسان و به دست انسان می‌رود. هنرمند نیز چون فیلسوف، انسان را از دیدگاه خاص خود می‌نگرد و برای او معنا و نقشی خاص قائل است. نقاش اما، اندیشه‌ی خویش را به کمک تصاویر به ما منتقل میکند، پس کار و اندیشه‌ی او را هم از همین طریق میتوان به نقد کشید. در عین حال او، باز چون فیلسوف تنها به "نمایش" یا تفسیر آوردگاه بسنده نمی‌کند، بلکه خود به "شرکت مستقیم در تغییر جهان" بزمیخیزد.

در معرفی نامه‌ای که در نمایشگاه مشترک هنرندان ایرانی و ایتالیائی با مضمون "برای آزادی زندانیان سیاسی ایران" در پروجوا بخش شده است، چنین می‌خوانیم:

گروهی از نقاشان، با تجارب هنری متفاوت، از طریق شرکت در این نمایشگاه به این سؤال مشهور ما کیسم گورکی که "استادان فرهنگ، همگام کیستید؟" یکزبان چنین پاسخ گفته اند: همگام متعهدان به مبارزه در راه آزادی و پیشرفت اجتماعی.

برگزاری این نمایشگاه از ۱۶ تا ۲۶ ژوئن، بحث روز محافل اجتماعی استان اومبریا (Umbria) شده بود و در تمام مدت لزوم همبستگی با زندانیان سیاسی ایران در همه‌ی آن محافل مکرر تأیید و تأکید

میشد.

رفیق ج. ماری (G. Marri) استاد اومبریا، در معرفی نامه‌ی نامبرده چنین نوشته است: "این نمایشی است از صداقت و رنج ملتی ستعدیده و استعمار شده به دست آن قشر استعمارگری که می‌کوشد جنبش میهن پرستان را با زندان و کشتار سرکوب کند. نمایشی است از مبارزه‌ی اجتماعی و سیاسی که در درون مرزهای ملی ایران خلاصه نمی‌شود، بلکه تصویری است از اراده‌ی همه‌ی خلقهای ستعدیده، به مبارزه در راه برابری و آزادی."

شهرادر پروجا، ج. پراری (G. Ferrari) پس از اشاره به جنایات رژیم شاه، نوشته است: "استادکی مبارزان ایرانی و بیگار تنجاعانهای که این میهن پرستان در سرزمین خود علیه خود نامگی شاه و همدستانش پیش گرفته اند، بیگاریست متعلق به همگی آن مردم جهان، که به حقوق بشر، نه در لفظ و به وجهی صوری، بلکه در عمل و به وجهی مشخص یعنی به مضمون تعالی اجتماعی بشری معتقدند."

سند یکاهای کارگری (Sindacati) و (SIL) نیز از همان ابتدا حمایت و همبستگی خویش را اعلام کردند و در این میان سندیکای (SIL) بزرگترین سندیکای کارگری ایتالیا، طی بخشنامه‌ی سه تاریخ ۲۱ ژوئن، اعضاء و کمیته‌های خود را در کارخانه‌ها به بازدید از نمایشگاه فرا خواند. در آن بخشنامه آمده است که: "پشتیبانی خود را از مبارزه‌ی مردم ایران، نه تنها با حضور در نمایشگاه ایران کنید، بلکه با تشکیل کنفرانسها و بازدید بخش‌عکسها و مدارک تاریخی، هم بر آشنائی خود با جنبش‌حق طلبانه مردم ایران بیفزائید و هم با کمک مادی در پیشبرد مبارزه‌ی رفقای ایرانی به وجهی عینی، مشارکت فعال داشته باشید."

رفقای ANPI (اتحادیه‌ی پارتیزانهای ایتالیا) سازمان ضد فاشیستی که از دوران نهضت مقاومت تا کنون به دست پارتیزانها، بر جای مانده به نشانه‌ی همبستگی، پرچم افتخار خود را به نمایندگان سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران سپردند، تا در محل نمایشگاه (سالن شهرداری پروجا) بسر افراشته شود.



لنین

دوست بزرگ مردم ایران

"در حالیکه فار سرمایه داران روس فرستاد
لایخوفن به ایران است، کار ما سوسیال دمکرات
های روس باید افشای این سیاست باشد.
ما باید هزار بار به مردم ایران کمک کنیم، به
آنها ارائه طریق نمائیم تا خود را از یر بار
ستم استعمار نجات دهند."

پس از پیروزی انقلاب کبیرا کتبر و تشکیل دولت
شوروی، فرصتی به دست آمد تا لنین آنچه را که میگفت
و مینویست، جامعه عمل پوشاند. در واقع چه کسی بیش از
لنین میتوانست در کردار به سخنان خود وفادار باشد؟
چه کسی میتوانست با چنین پایداری، عقایدی را که در
دوران انتقاد از حکومت وقت پخش میکرد، در زمانی که
دیگر خود بر سر حکومت بود، صمیمانه محفوظ نگه دارد
و در راه اجرای آنها با جدیت گام بردارد؟ لنین بسا
آغاز حکومت شوروی کمک به میهن در بند ما را آغاز کرد.
در اولین خطابه او به تمام زحمتکشان مسلمان روسیه و
شرق چنین گفته شده است:

"ما اعلام میداریم که قرارداد تقسیم ایران
از هم دریده و ناپسود شده است. ما اعلام
میداریم که از جانب روسیه و دولت انقلابی
آن، اسارت در انتظار شما نیست، بلکه
اسارت از جانب درندگان امپریالیسم، یعنی
از جانب انهایی در انتظار شماست که
میهن شما را به مستعمره توهین شده و بیه
تاراج رفته خویش تبدیل کرده اند." (تکبیر ما)

روز ۲۶ ژانویه ۱۹۱۸، شورای کمیسرهای ملی شوروی
تمام قرارداد های استعماری دولت روسیه را که به کشور
ما تحمیل شده بود باطل کرد و اعلام نمود، تنها آن

برای ما مردم ایران سیاهی لنین تنها از آن
حجت که پیشوای انقلاب کبیرا کتبر و بانی
نخستین دولت سوسیالیستی جهان، بیانگر
صلح و عدالت بود، برای نیست. لنین همچنین
دوست واقعی مردم ایران و حامی زحمتکشان
کشور ما بود. نگاهی به آثار وی نشان میدهد که
لنین در مراحل مختلف حیات خود، همواره در وقت و
توجهی بزرگ، یکسره و روزگار مردم آن داشته است.
توطئه های استقلال شکنانه استعمار علیه کشور ما و
پیکار دلیرانه خلقهای ایران بر ضد استعمار و بر ساری
آزادی و استقلال ملی پیوسته توجه او را جلب کرده
است. در دوران انقلاب مشروطیت، لنین به تعقیب
جدی حوادث ایران میپرداخت. او در بسیاری از مقالات
خود وضع دشوار انقلابیون ایران را در زیر فشار سه گانه
تزارسم روس، امپریالیسم انگلستان و استبداد قاجار،
ترسیم میکند و جهانیان را به دفاع از مردم ستمکش
ایران فرا میخواند. در کنفرانس پراگ، به راهنمایی
لنین، درگیرا گیر استبداد صغیر، بلشویکها به
مشروطه خواهان ایران با گرمی پیام میفرستند و
پیروزی آنها را صمیمانه آرزو میکنند. لنین در مقالات
متعدد خود قرارداد اسارت بار ۱۹۰۷ روس و انگلیس
را به شدت تخریب میکند. او نیکبای تزار روس را که
به محمد علی میرزا در سرکوب میهن پرستان یاری میدهد،
ژاندارم آسیا و دشمن مردم روس و همه خلقهای آسیا
میخواند و مینویسد:

" باید ملت هایی را که از جهانگیری تزارسم
رنج میبرند، و از آن جمله مردم ایران را، به
قیام علیه این جهانگیران تشویق کرد."
لنین میگوید:

مناسبتی را با ایران مجاز می‌تواند که بر پایه نوافسج
آزادانه و احترام متقابل خلقها باشد. در ۲۶ ژوئن
۱۹۱۹، در اعلامیه دیگری خطاب به خلق ایران، دولت
شوروی از تلقی حقوق و مطالبات و امتیازات خود و اتباع
روسه تزاری در ایران صرف نظر کرد. در اعلامیه، برای
شوروی مردم ایران در مبارزه علیه استبداد آرزوی موفقیت
سده بود.
این اعلامیه هنگامی انتشار یافت که استعمار انگلیس
و ارتجاع ایران طرح قرارداد آسارت بار ۱۹۱۹ را

میريختند، ولی آن شور مقدسی که لنین و آموزش
جاودانه اش در بشریت و از آن جمله در خلق ما
بیدار ساخت، موجب شد که قرارداد تنکین ۱۹۱۹،
چون ورق پاره ای از هم دریده شود. در تاریخ غنی و
برجوش مبین ما، در میان بیسویان خلقها و کشورهای
دینر، مردم ما هرگز دوستی صمیمانه تر و ثامی تراز
لنین نداشته اند. ما بسی از دستاورد های مسکوی و
معنوی آموزی خود را به این داهی بزرگوار و خردمند،
که نامش بر ناصیه عصر ما می‌رخند، می‌پیونیم.

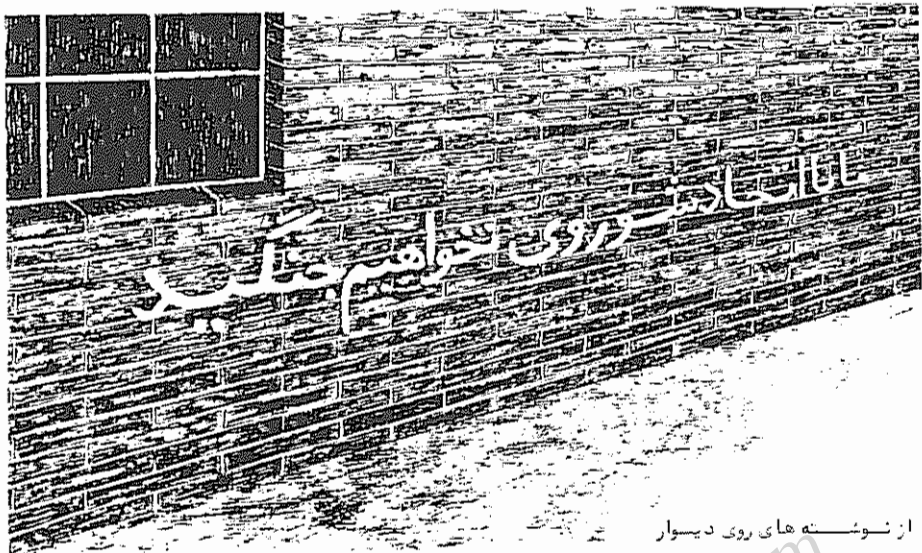
بقیه - بازار کسباد "رستخیز"

- سیاست نظامی شاه و اعطای نقره زاندارم امیر -
- بالسم و استعمار در منطقه *
- تسلط مسلمان نظامی امریکائی بر ارتش ایران *
- خرید های مختلف ایلچه و بر باد دادن ذخایر
ارزی کشور *
- سیاست خارجی کشور ده زاندهی سیاست شوروی
در باستانی است *
- سیاست ناعلان بر باد ده نفتی شاه که مناسبت
یعنی ما را به سرعت روبه پایان میبرد *
- جنایات سازمان امنیت و آذ منتهای آشکار و
پنهان *
- جنگ اندازی خانواده هی سلطنتی بر تمام امور
اقتصادی، دزدی و قارتیری آنها *
- سیاست فقط کشاورزی که منجر به نیستی اقتصاد
کشاورزی کشور شده است *
- و نظیر اینها ...
- غمچین تردیدی ندارد که فقط با استفاد از چاله
جوله های خیابانها، آنها در برابر چوب اظهار وفاداری
به رژیم شاهنشاهی - سازالی نمیتوان راغی برای حل
مسائل سیاسی جامعه کشور. تنها راه اتحاد و مبارزه
همه ی نیروهای مترقی و ملی برای سرنگون کردن رژیم
دیکتاتوری شاه است *
- ع - رازی

کدام را باور کنیم؟

"آموزش در ایران از کود کسان باد استگاه معانی است. در بستان و بد بیرستان د ولنی برای هم وجود دارد. ترتیبی
داد بایم که اسال هیچکس نیست در مدارس همانند". (وزیر آموزش و پرورش، بیغام امروز، ۱۲ خرداد ۱۳۵۶)
"برای اسم نویسی در خرم، از ساعت چهار بعد از نیمه شب نیست در مدرسه رازی توصیف ایستادم. ساعت هشت و نیم
صبح اسم نویسی را شروع کردند و ساعت ۹ گفتند دیگر جانداریم". (اطلاعات، ۷ تیر ۱۳۵۶)
"رفتم مدرسه خصوصی پرتو... مدیر مدرسه اول مقداری روضه خواند که جانداریم، بعد بعنوان اینکه خادم
فرهنگ و دانش است، حاضر شد با دریافت ۱۶ هزار تومان، اسم و کود کند بستانی مراد رگلاسهای چهارم و پنج ابتدائی
بنویسد."
"از اسال تحصیلی آینده که در و ماه بیشتر به آغاز آن نماند، بارد یکری بسیاری از مدرسه ها خصوصی خواهد شد. روی
همین تصمیم باز وضع سابق تکرار میشود. هیچ ضابطه ای برای تعیین شهریه ها وجود ندارد... به عنوان نمونه، مدرسه
پیروزی در رخیابان قیطره، برای کلاس اول راهنمایی از یک دانش آموز کلاس اول راهنمایی ۲۰ هزار تومان شهریه طلب میکند
و مدرسه کیهان نو، با آن ساختمان قدیمی، بدون تجهیزات و تأسیسات از هز دانش آموز ۱۰ هزار تومان شهریه
میخواهد..."

(تهران اکونومیست، ۲۵ تیر ۱۳۵۶)



از نوشته های روی دیوار

حیران: ه. ا. ساد

بیهوده گمان میبرند
 که من بروی تو تیغ خواهم کشید ،
 و یا در خانام را بروی تو خواهم بست .

بابوسه برادری

که تیغ کشیده است بروی دوست ؟
 و که بسته است
 در چپه پلکهای خویش را
 بروی روشنائی چشم ؟

بیهوده گمان میبرند
 که من رو در روی تو خواهم ایستاد ،
 و ننگ و نام را
 خواهم برد از یاد .

من تیغی را
که با خون برادرم
و اشک مادرم
آب زاده‌اند ،
نخواهم کشید
جز بروی دشمن .
و نخواهم ایستاد
رو در روی تو
جز برای بوسه دادن .

آه ، ما تیغ نخواهیم کشید
بروی رفیعی
که همگام آزادی بخانه ما می‌آید
و آتش نخواهیم کشود
سوی بیرجعی
که با نشان پتک و داس
همرنگ خون ماست

رشت - تیر ماه ۱۳۳۱



کوبائی مادرا آنگولا

قسمت دوم

رتهای آفتاب سوخته و جعدان در دست، کذریه نامه های آنها کاملاً عادی بنظر میرسد. آنها همگی اعضای گردان مخصوص کوبا بودند که خارج از ارتش و زیر فرمان وزیر داخله است. اعضای این گردان همگی جنگجویان با سابقه و اغلب دارای تحصیلات دانشگاهی و همگی دارای اطلاعات عمیق سیاسی هستند. در جعدان این تئوریستها، بنای لباس، مهمات و مسلحهای دستی بازنده، و در انبار هواپیما: بیگای بمبدهای سا فرین، ۳ توب ۷۵ میلیمتری، سه خمپاره انداز ۸۲ میلیمتری و مقدار زیادی اسلحه سبک و مسلسل انبار شده بود. در میعباندر شرکت هواپیمایی نیز در هواپیما بودند و ظاهراً همه چیز کاملاً عادی بنظر میرسید. تنها چیز غیرعادی، باز بودن راه انبار بوده در موقع لزوم بایستی سلاحهایی را که در اتاق مسافران بود، از اینراه به انبار برد و در آنجا مخفی کرد. اینکار لازم بود، چون هواپیما میبایست در بیسن راه فرود آید و بنزین گیری کند.

فرود بدون چراغ

هواپیما اول در "باریادوس" برای بنزین گیری فرود آمد. هوای آنجا بسیار مرطوب و از رگباری که آمده بود، سرد بود، باند فرودگاه پر از آب بود. فرودگاه بعدی در "گینه بیسائو" بود، که در آنموقع پرتغال لیهها دیگر آنجا نبودند. هواپیما ۵ ساعت در آنجا منتظر شد، تا شب شود و بتواند در تارنکی

"آبراسیون کارلوتا" با اعزام یک گردان ۵۰۰ نفری شروع شد. آنها در عرض ۱۲ روز با هواپیما از فرودگاه خوزه ماری هاوانا به فرودگاه لوآندا پرواز کردند. فرودگاه لوآندا در آنموقع هنوز دست برتغالیها بود. این گردان مأموریت داشت از پایتخت آنگولا دفاع کند، تا لوآندا پس از رفتن برتغالیها بدست دشمن نیفتد. این اقدام براد میبایستی، در ضمن، ومانند دفاع را آماده میکردند و آنقدر مقاومت می نمودند تا از راه دریایی آنها کمک برسد. مردانی که با دو هواپیمای اول هاوانارا ترک کردند، مطمئن بودند که وقتی بمقصد برسند، دیگر دیر نخواهد بود. آنها فقط امیدوار بودند که لاقلاً کابیندارا بتوانند نجات بدهند.

توریستهای ظاهری

گروه اول اعزامی در روز ۷ نوامبر، ساعت ۱۶ بوقت هاوانا، با یک هواپیمای مخصوص شرکت هواپیمایی کوبا، "آبراسیون د کوبا"، که از نوع "بريستول بریتانیا ۲۱۸" یک هواپیمای بیروانه است، پرواز درآمد. این هواپیماها که برای اولین بار در جنگ دوم جهانی پرواز کرده آمدند، دیگر در انگلستان ساخته نمیشوند و در هیچ جای دنیا دیگر پرواز نمیکنند، بجز در کوبا. مسافری که در دست ۸۳ نفر بودند (مانند همان مسافرت با کشتی "کرانما")، بظاهر مانند توریستها لباس پوشیده بودند (لباسهای تابستانی، صوف



فقط اطلاعاتی درباره آنکولا و اجازه فرود به "لواندا" کسب شد. فرمانده فرودگاه "لواندا"، "کسیو"، رابطه خوبی با "آدمیرال کوشینسکی" داشت و توانست برای اولین بار آنها اجازه ورود بگیرد.

اولین هواپیما در ۸ نوامبر ۱۹۷۵، درست ساعت ۱۰ شب، بدون شک برپا فرماندهی، نزدیک رگبار شدید، در فرودگاه "لواندا" بر زمین نشست. ۱۵ دقیقه بعد، هواپیمای دوم وارد فرودگاه شد. درست در همان موقع، سه کشتی کوبا را بقصد "آنگولا" ترک کردند. اگر پیش‌آمدی نباشد، آنها قرار بود روز ۲۷ نوامبر وارد بندر "لواندا" شوند. در این سه کشتی یک هنگ کامل تیپخانه، یک گردان پیاده نظام موتوری و کارشناسان ضد جاسوسی بطرف "آنگولا" در حرکت بودند.

یک گروهان "هلدن روبرتو" در این مدت آنقدر به "لواندا" نزدیک شده بود، که

شمار فرودگاه "بیرازاویل"، پایتخت جمهوری بود. ای نگو، فرود آیسد. در این پنج ساعت کوباییها توانستند قدری استراحت کنند، اگر چه سه جای آنجا مانع این استراحت شدند.

رئیس جمهور "زیر"، "میوتو"، همیشه باین افتخار میرسد. پایتخت او پایتخت کشور کشور، "بیرازاویل"، را در سه روز و شب میگذرد. هر دو مسیر کاملاً در نزدیکی یکدیگر قرار دارند و از بی‌ارتباطی دیگری را میتوان باسانی دید. فرودگاههای آنها آنقدر بهم نزدیک هستند، که فقط یک رودخانه میان آنها فاصله است. خطبانهای خلیسی مواجب باشند. در فرودگاه اشتباهی بائین نیابند. خطبانهای کوبایی، که قبلاً آشنائی باین وضع داشتند، توانستند باسانی در فرودگاه "بیرازاویل" فرود آیسند، اگر چه آنها بدون چراغ پرواز میکردند، تا مبادا زنجیرهای آنها را از آنطرف رودخانه تشخیص دهند. توقف در "بیرازاویل" خیلی کوتاه بود. از آنجا

چند ساعت قبل از ورود اولین هواپیمای نیوایی در "فارنی"، جایی که کوبائیه‌ها میبایست چادر میزدند، یک پیرزن را با یک موشک ازین در آورده بود. کوبائیه‌ها وقت‌جا بجا شدند نداشتند. آنها فقط توانستند لباسهای عورستی خود را با او نیفورمهای سبز رنگ عوض کنند. بعد از آن، سلاحهای خود را برداشتند و در کنار نیروهای "ام.ب.ال.آ."، که از "لواندا" دفاع میکردند، موضع گرفتند.

داوطلبان از گروههای ذخیره

روزنامه‌ها و منابع اطلاعاتی کوبا، برای اینده دشمن را غافلگیر کنند، اخباری درایمنمورد منتشر نکردند. البته این موضوع را نمیشد کاملاً پنهان نگاه داشت و کوبائیه‌ها بر این امر واقف بودند ولی این راز را نزد خود نگاه داشتند. قسمت اول قوا را نیروهای ذخیره تشکیل میدادند. آنها افرادی بودند بین ۱۷ تا ۲۵ سال، که خدمت نظام خود را انجام داده و به زندگی عادی بازگشته بودند. آنها تقریباً بطور خصرمی بایک تلگرام از طرف فرمانده محتل دعوت میشدند. البته در کوبا تقریباً همه میدانستند که موضوع چیست و عده زیادی، نه توانائی نظامی در خود میدیدند، بدون دعوت باین فرماندهیها مراجعه میکردند و داوطلب میشدند. این فرماندهیها بسختی میتوانستند اینهمه احساسات وهمبستگی را آنگونه هدایت کنند که باعث درهم شدن اوضاع نشود. شرایط انتخاب داوطلبان بسیار سخت بود و هرکس واجد آن نبود، توانائی نظامی و سلامت جسمی تنها شرط کافی نبود، بلکه اعمال سیاسی و اجتماعی افراد در سالهای اخیر نیز نقش مهمی در انتخاب داوطلبان بازی میکرد.

پسر یک خانوادها، که خانه پدرش را ترک کرده بود، در "آنکولا" بیدارش بر خورد کرد، که او هم برای خانواده خود دروغی سرهم کرده بود.

که بتواند به "آنکولا" برود. مردم از یک گروهیان بیست ساله تعریف میکردند که ذاتاً از حسادت میزد، چون مادر او (یک روزنامه نویسنده) و نامزدش (یک پزشک) به "آنکولا" فرستاده شده بودند، ولی او میبایست در کوبا بماند.

اولین زنی که بطور رسمی به "آنکولا" رفت، اول بطور قاچاق خود را در کشتی مخفی کرده بود. او، که لباس پلیسی بپوش داشت، موفق شد بداخل کشتی برود. یکی از دوستانش لباسهای او را قبلاً در کشتی مخفی کرده بود. در همین موقع نام او را جزو کسانی که با هواپیما میباید به "آنکولا" بروند، در اسلحه خواندند. او، سرانجام شناخته، از مخفیگاه خود بیرون آمد و خود را مخفی کرد. نام این زن بیست و سه ساله، که معلم مدرسه است، "استا دیاز رودریگز" است، که در سال ۱۹۶۹ وارد ارتش انقلابی کوبا شد و در آنجا جزو بهترین تیراندازان است. بهمه او سه برادرش "سزار"، "روین" و "ارنیلدو" نیز به آنکولا رفتند، هر کدام از آنها بدون آنسکه بدیگری چیزی بگوید و در حالی که بیدرودارشان همه همسان دروغ گفته بودند: "آنها میروند به مانور معمولی کاماگوتی"! این مانورها بافتخار نخستین کنگره حزب کمونیست کوبا انجام میشد. در صحبتهایی که من با بازگشتگان از "آنکولا" انجام دادم، معلوم شد که هیچکس بخلاف میل خود به "آنکولا" نرفته بود.

این افراد کسانی بودند که بنا بر عقیده سیاسی به آنجا رفتند و نه از روی ماجراجویی و یا هوس آنها کاملاً براین واقف بودند که این یک امر سیاسی است، مانند ۱۵ سال پیش، موقعیکه کوبائیه‌ها در "پلایا خیرون" از حمله گروههای ضد انقلاب جلوگیری کردند. بنابراین "ایراسیون کارلوتا"، فرستادن سربازان کوبائیه "ویا سرب" بازان مسزدر "نبود، بلکه این عمل جزئی از نبرد خلق کوبا بر ضد امپریالیسم بود.

آماده کردن آنهمه افراد و تسلیحات جنگی در عرض ۹ ماه، بدون کوچکترین بی نظمی و یا هرج و مرج در کوبا، واقعاً عمل حیرت آورشجاعانه ای بود.

هواپیماهای جنگی نوع "بریتانیا"، که در زمان جنگ جهانی دوم ساخته شده اند و برای آنها دیگر لوازم یدکی وجود ندارد، میبایستی تعمیر شوند. کوبائیهها پاره اینکار را نیز پیدا کردند. آنها ترمزهای هواپیمای "ایلویشین ۱۸" را به هواپیماهای نوع "بریتانیا" سوار کردند و باین ترتیب آن هواپیماها را راه انداختند. با این هواپیماهای پروانه ای قدیمی یک سری پروازهای مرتب از کوبا از روی اقیانوس اطلس بطرف آفریقا ترتیب داده شد.

اگرچه حداکثر ظرفیت این هواپیماها ۹۲۵۰ کیلو است، کوبائیهها با این هواپیماها عسربار ۹۷۰۰۰ کیلو حمل میکردند. خلبانها، که معمولاً ۷۵ ساعت در ماه پرواز میکنند، در آن موقع ۲۰۰ ساعت پرواز میکردند. هر هواپیما دارای دو گروه خلبان بود که در موقع پرواز جای عوض میکردند. پنجاه ساعت در اتاق رهبری هواپیما

یکی از خلبانها بیاد میآورد که یکبار ۵۰ ساعت تمام، بدون استراحت، در اتاق رهبری هواپیما نشسته. او میگفت: "وقتی میرسد که آدم آنقدر خسته میشود که خسته تر از آن دیگر امکان ندارد."

در این شرایط، خلبانها و میهمانداران دیگر هرحاساسی را نسبت به وقت از دست داده بودند. آنها فقط یک چیز میدانستند: هر وقت گرسنه شدند، غذا بخورند. هر وقت خسته شدند، بخوابند. پرواز بین "هاوانا" و "لوآندا" کار بسیار خسته کننده ای بود، مخصوصاً وقتی که هیچ نوع رابطه ای سیم وجود نداشت (هواپیماهای نوع "بریتانیا" در ارتفاع ۱۸۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ متر پرواز میکردند).

خلبانها اغلب بدون اجازه در ارتفاعات کم پرواز میکردند، تا باینوسیله کمی بنزین ذخیره کرده باشند. در موقع پرواز بین "برازاویل" و "لوآندا" هیچ نوع امکان فرود اضطراری وجود نداشت، مخصوصاً اینکه اگر فرود می آمدند، همگی بدست سربازهای ژنیری می افتادند. سربازها در هواپیما اسلحه خود را روی زانوسوی خود داشتند، تا اینکه جای بیشتر نگیرند. آنها اسلحه و مهمات را بسته بندی نکرده بودند، تا باینوسیله از حداکثر جا در هواپیما استفاده کرده باشند.

بعد از آنکه آمریکائیهها از موضوع اطلاع حاصل کردند، کوشیدند بهر نحوی شده مانع از رسیدن کما کوبائیهها به "آنگولا" بشوند. آنها بحکومت "باربادوس" فشار وارد آوردند و آنرا مجبور کردند که دیگر اجازه فرود آمدن به هواپیماهای کوبایی جهت بنزین گیری را ندهد. کوبائیهها محل اولیه پرواز خود را از فرودگاه "خوزه مارتی" - هاوانا به شرق جزیره، به "هگوتین"، انتقال دادند تا باینوسیله لا اقل ۵۰۰ کیلومتر راه کتسر داشته باشند. از آنجا هواپیماها یکسره به جزیره "ایزلادال" نزدیک آفریقا، پرواز میکردند، که این خود ریسک بزرگی بود. زیرا در موقع پرواز بطرف آفریقا هواپیماها فقط باندازه دو ساعت بنزین ذخیره داشتند و در موقع بازگشت تنها برای یک ساعت ولی کوبائیهها خیلی زود از این کار دست کشیدند، چون نمیخواستند باینوسیله اشکالاتی در جریان کسب استقلال کشور "گینه بیسائو" بوجود آورند. (جزیره "ایزلادال" متعلق به کشور "گینه" بیسائو است - "آرمان") کوبائیهها در هواپیماهای "بریتانیا" چهار پاک اضافی بنزین سوار کردند و با اینکار توانستند بدون بنزین گیری در بین راه مستقیماً تا آفریقا پرواز کنند. البته حالا با ۳۰ مسافر کمتر.

از زندگی و پیکار دانشجویان و جوانان جهان

زندانیان ساخت. ارنستو ایزل تهدید کرده است: "در روزهای آینده حوادث مهمی در کشور روی خواهد داد، زیرا که دولت بهیچ روی حاضر به تحمل تحریکات پنهانی در راه سرنگونی آن نیست."

مصر

چندی پیش تظاهرات ده ها هزار دانشجوی، کارگر و نمایندگان دبیرقصرهای مصر، شهرهای مختلف این کشور را بلزده در آورد. در جریان این تظاهرات، که در روز طول کشید، ۷۹ نفر کشته شدند و پیمان هزار نفر دستگیر شدند. شعارهای تظاهرات کنندگان از شعار عمیق آنها را نسبت به سیاست "اقتصاد آزاد" دولت مصر، تشویق نامحدود سرمایه گذاری ثباتیستی و سیاست خارجی ارتجاعی آسرا باز میگرد. رهبران دانشجویان در ملاقات خود با سادات، ادعای مضحک دولت مصر را مبنی بر آنست که "خوابکاری کمونیست ها" مسبب معضلات اقتصادی آن کشور است رد کردند و گسترش بخش دولتی، نظارت بر سرمایه گذاری خارجی، تحدید واردات بنجل از کشورهای غربی و توسعه همکاری دولت مصر با کشورهای سوسیالیستی خواستار شدند.

اروگوئه

از سال ۱۳۵۲ (۱۹۷۳) دانشون دانشجویان دمکراتیک و پیشرفتجوی جهان روز ۶ تیر (۲۷ ژوئن) را بعنوان "روز بین المللی همبستگی با مردم و دانشجویان اروگوئه" گرامی میارند. چهار سال پیش در این روز مردم اروگوئه با اعتصاب عمومی با شکوه، غم را سخ خود را به ایستادگی در برابر حکومت کودتا نشان دادند.

بحران ژرف اقتصادی که اروگوئه در سالهای گذشته بدان دچار شده، در تاریخ این کشور بی سابقه است. رژیم اروگوئه در مقابل با ممالغان دیکتاتوری همواره سیاست ترور و اختناق خود تشدید می بخشد. در پیوند بین المللی، دولت اروگوئه با فاسدترین و خون آشامترین رژیم ها، از جمله آفریقای جنوبی و خیلی همکاری نزدیک دارد و از هواداران پروپاقرص و فعال "ساتو" (سازمان پیمان اتلانتیک جنوبی) است. مردم اروگوئه در جشن اول ماه مه امسال در تظاهرات وسیع خود خواستار استقرار حقوق دمکراتیک و پیروژه آزادی بیش از ۶۰۰۰ تن زندانی سیاسی شدند.

غنا

چندی پیش تظاهرات دامنه داری یا بتکار دانشجویان سه دانشگاه این کشور (لکون، کوماسی و کیپکست) علیه سیاست اقتصادی "شورای عالی نظامی" صورت گرفت. مدتهاست که در غنا یکسوی قیمتها پیوسته افزایش می یابد و از سوی دیگر درآمد ویژه زحمتگشان روبه کاهش است. دولت دهقانان را مجبور میکند که فرآورده های خود را به قیمتی ارزانتر از هزینه تولید بفروشد و در صورت امتناع به مصادره اموالشان دست میزند. نتیجه آنکه قحطی بیسابقه ای در غنا حکم فرماست.

پلیس غنا تظاهرات مسالمت آمیز دانشجویان را با وحشیگری بی سابقه پاسخ گفت، بطوریکه بیش از ۵۰۰ دانشجوی و دانش آموز در بیمارستان بستری هستند و برخی بیمه داران زندان بسر میبرند. قرون بر این، دولت غنا فعالیت های "اتحادیه ملی دانشجویان غنائی" را غیر قانونی اعلام داشته و دانشا هها را تعطیل کرده است. رهبران "اتحادیه ملی دانشجویان غنائی" مجبورند هاند که در شرایط پنهانی به مبارزه ادامه دهند و یا آنکه جزای وطن کنند.

"سازمان جوانان و دانشجویان دمکراتیک ایران" در تلگرافی به "شورای عالی نظامی" غنا آزادی

نوری دانشجویان و دانش آموزان یادداشت شده و تحت فعالیت "اتحادیه ملی دانشجویان غنائی" و دانشا هها را غنا خواستار شده است.

بیزیل

ماه گذشته صد ها هزار دانشجوی بیزیلی، در وطن قشراهی کوناگون هم میمان خود، شهرهای بزرگ این کشور را به صحنه پر خاشخ زرمجو یانه علیه خونتای تنظیم بیزیل میدل کردند. آنها با شعارهای "زنده باد دمکراسی" "مژک برد یکتا نظری"، "اتحاد" و "غوغای عمومی" در ساو پالو، ریود و ژانیرو، میناس کرس، باهیا، بلو هوریزونته و پارانا علیه سرکوب و حشیانه آزاد یخواهان، ناسامای وضع اقتصادی و نقض حقوق بشر از جانب رژیم خود کاهمه ارنستو کابیزل به تظاهرات گسترده پرداختند.

اکنون بسیاری از دانشا ههای این کشور تعطیل شده است. جنسی پیش شد و دولت بیش از ۷۵۰ دانشجوی را که قصد شرکت در ریک مجمع ملی دانشجویی را داشتند روانه



پاسخ به خوانندگان

رفقای گرامی !

فعالیت راننی و ثمر بخش ادیسی در شناساندن جهره واقعی رژیم و آگاه ساختن و جهت دادن به دید سیاسی گروه گشیری از ایرانیانی که در خارج از کشور زندگی میکنند نتایج مثبتی به بار آورده و با گذشت زمان رفقای جدیدی در خانواده خود جای داده‌وی. رده . نا راه صحیح مبارزه با رژیم رآمخته و درین توده های زحمتکش ایران در راه این مبارزه مقدس آزاد یخشی به نبرد با دشمن طبقاتی بر خیزند .

یخشی نشریه یکی از کارهایی است که در این امر می تواند مفید واقع شده و صدای ادیسی رابه کوش عده بیستری برساند و دید صحیح درك مسائل رابه آنها بدهد .
لندن . ص-ع

دوست گرامی ص-ع

از اظهار لطفتان نسبت به سازمان ما و ابراز علاقه برای یخشی نشریات ادیسی متشکریم .
لطفا در یخشی نشریات به مسائل زیر توجه کنید :
۱- اگر نشریات رابه صندوق پست خانه های دانشجوئی میاند ازید ، حتما در ساعاتی باشد که کسی شما را نبیند .

اگر بایست مفرستید ، سعی کنید نشانی هارا با ماشین تحریر بنویسید و یا خط خود را تغییر دهید .
۲- سعی کنید که هیچ موقعی ، بیش از يك نسخه از نشریه را در اطاق خود نگه ندارید .

دوست گرامی ك-س

برای شما نشریات ادیسی ارسال خواهد شد .

دوست گرامی ح-ن

به پرسش شما در باره " تنش زدائی " در شماره بعد پاسخ خواهیم گفت .

دوست گرامی ب-ك

نشریات درخواستی شما ارسال شد .

دوست گرامی س-س ا

دو شعر شما به نامهای " شهید نامی " و " غارت دژ خیم رسید .

دوست گرامی ف ا

اشعار " زنجیرهای در باد های مرگ " و " شبی که بر سلولهای زندان دستانم زنجیر است " شمارسید .

دوستان گرامی س-س ب و ف ا

همانطور که خود شما نیز میدانید ، کارنیگو کردن از بر کردن است و آشنائی وسیع به ادبیات کلاسیک و اشعار امروزی زبان پارسی از ضروریات اجتناب ناپد بر برای آشنائی نزدیک با شیوه و زیباییهای زبان شاعرانه و ادبیات پرفشای پارسی است و ما امیدواریم شما با توجه باین نکات و گسترش مطالعات خود باز هم بر سرائید .

سروده های بعدی خود راباز هم برای ما بفرستید

دوست گرامی ا-ك

از توجه شما به نشریات ادیسی خرسندیم .
نشریات حزب توده ایران رامیتوانید از کتابفروشی های مترقی در اروپای غربی تهیه کنید .

دوستان گرامی جان احمد

نامه پرمحبت شمارسید . برای شما نشریات ادیسی ارسال شد .

توجه

حتما در مکاتبات با ما اسم مستعاری هم برای خود انتخاب کنید .
ما در آرمان به اسامی مستعار خوانندگان پاسخ میدهم .

جوانان می سرایند

خزان جاده پهلوی

شعر از: بیجه شعرون



خزان جاده پهلوی
وقتی که برگهای درختهای کنار جاده پهلوی
بر خاک نشسته
زیباترین فصل سال است
خزان جاده پهلوی
وقتی که آبان تمام می شود و اکتبر می رسد
زیباترین فصل سال است
خزان جاده پهلوی
در شعیرانات در کنار کوه در بند
آنجا که گل های سرخ در حصار میله های اوین پژمرده اند
خزان جاده پهلوی زیباترین فصل سال است

سپیدروز

شعر از: مریم

شهری بیدار میشود در شهری که خفته بود
شهری که انگار سالها پیش مرده بود
پنجره رو به خیابان باز است
خش خش جاروی رفتگر که دور میشود
سکوت کوچه را در هم شکسته است
پنجره رو به خیابان باز است
و اتاق نفس سپیده را با ولع میبکد
در رکبهای سرد کوچه مان خون گرم زمین
و نفس داغ روز جاری می شود
طفل زمانه گزد آفرید ، امروز با سر خوشی
به پرند های سفید شاخه های پر شکوفه
خنده می زند
دخترم با گلگونه عارضش ، گل سزخی
در ساقه های گندم گیسو پیش فرو می کند



امروز خلقی بیدار می شود ، خلق قهرمان
خلق که هرگز نمرده بود و تنها
چند صباحی بهارش را گم کرده بود .

۳۰ سال پایداری
صفر قهرمانی
در زندان شاه



**LIBERTA' PER
SAFAR CHAHREMANI**

da 30 anni in carcere
del regime fascista dello scia dell'Iran

ODYSI

Organizzazione della gioventù
e degli studenti democratici italiani

سازمان جوانان و دانشجویان دمکراتیک